



فصلنامه علمی - دانشجویی

# حق الیقین

سال سوم، شماره دوم

بهار ۱۳۹۹

در این شماره میخوانید:

معرفی رشته ادیان و عرفان | بخش ادیان: وهابیت (سلفی‌گری) / معنای زندگی / غزلی از مولانا | بخش عرفان: ترجمه و تفسیر ادبی و عرفانی آیه ۱۱۱ سوره توبه (خواجه عبدالله انصاری رحمه الله) / بررسی مفهوم توحید در نهج البلاغه و گاتها / لزوم باز نگری در آثار عرفانی (توجه به دوست عرفانی) | بخش پیشنهادات: معرفی فیلم در جستجوی خدا نگاهی به فیلم پی کی / معرفی کتاب موسی و یکتا پرستی / معرفی کلیسای مریم مقدس بزرگترین و قدیمی ترین کلیسا در تبریز | منابع کنکور ارشد ادیان و عرفان | نیم نگاهی به فعالیت انجمن علمی ادیان و عرفان در سال ۱۳۹۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

A large, stylized calligraphic representation of the Basmala (Bismillah) in black ink. The text is enclosed within a large, thin circular frame. The calligraphy is highly decorative, with thick, flowing lines and prominent diacritics. A long, vertical line extends from the bottom of the circle, ending in a decorative flourish.



# شناسنامه

عنوان: حق الیقین

زمینه انتشار: علمی- فرهنگی

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی ادیان و عرفان دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر مسئول: زهرا احدی

سرمدیر: زهرا احدی

هیئت تحریریه: دانشجویان رشته ادیان و عرفان دانشگاه محقق اردبیلی

همکاران این شماره: دکتر مسروره مختاری، خانم مهدیه کشورخواه، آقای راهب محمدی، آقای

غلامرضا مقصودی، خانم ژیلا آقاغفاری، خانم فریبا شادابی، آقای امیرمحمد قلیخانی، آقای

شهابالدین کفاشچیان، خانم معصومه محبی

طراحی جلد و صفحه آرایی: عرفان پورعبدل

کارشناس نشریات دانشگاه: مهندس سعید بوداقلی

شماره و تاریخ تغییرات: ۳۷۴۲/ف/م | ۹۸/۱۱/۱۳

شماره و تاریخ مجوز: ۱۷۸۸/ف/م | ۹۴/۱۲/۲۲

ارتباط با ما:

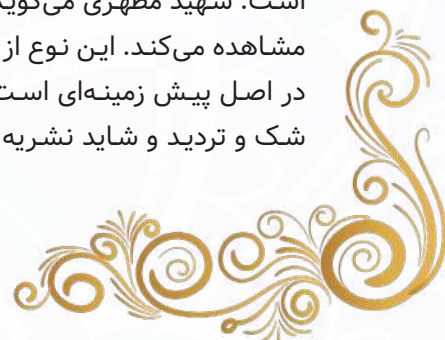
 Adyanveaerfan.uma

 @AoErfan\_Uma

Email: adyanveaerfan.uma

حق الیقین پذیرای انتقادات و پیشنهادات شماست.

حق الیقین بالاترین مرتبه از مراتب سه‌گانه یقین در عرفان اسلامی در کنار علم الیقین و عین الیقین است. شهید مطهری می‌گوید در این مرحله انسان خود را با خدا در تماس می‌بیند و در همه چیز خدا را مشاهده می‌کند. این نوع از یقین، اتحاد با حقیقت دارد و ویژه مقربان است. هدف از انتخاب این عنوان در اصل پیش زمینه‌ای است برای هدف اصلی و نهایی همه‌ی عالمیان برای رسیدن به یقینی‌عاری از شک و تردید و شاید نشریه حق الیقین بتواند قدم کوچکی در این راه بردارد.



# فهرست

- ۶..... معرفی رشته ادیان و عرفان
- ۸..... بخش ادیان
- ۹..... وهابیت (سلفی‌گری)
- ۱۱..... معنای زندگی
- ۱۹..... غزلی از مولانا
- ۲۰..... بخش عرفان
- ۲۱..... ترجمه و تفسیر ادبی و عرفانی آیه ۱۱۱ سوره توبه (خواجه عبداللّه انصاری رحمه اللّه)
- ۲۳..... بررسی مفهوم توحید در نهج البلاغه و گات‌ها
- ۲۹..... لزوم باز نگری در آثار عرفانی (توجه به دوست عرفانی)
- ۳۸..... بخش پیشنهادات
- ۳۹..... معرفی فیلم در جستجوی خدا نگاهی به فیلم پی‌کی
- ۴۱..... معرفی کتاب موسی و یکتا پرستی
- ۴۳..... معرفی کلیسای مریم مقدس بزرگترین و قدیمی‌ترین کلیسا در تبریز
- ۴۶..... منابع کنکور ارشد ادیان و عرفان
- ۵۲..... نیم نگاهی به فعالیت انجمن علمی ادیان و عرفان در سال ۱۳۹۸



## سخن سردبیر

### در این راه منزل اول دل دادنست و منزل دوم شکرانه را جان بر سر نهادن

از آنجایی که روند رو به رشد مجلات و نشریات بسیاری در عرصه‌های گوناگونی پدید آمده‌اند و روز به روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود در این میان نشریاتی که به حوزه مطالعات ادیان و عرفان گام نهاده‌اند، قابل ملاحظه است. آنچه پیش رو می‌آید نشریه حق‌الیقین از این دست نشریاتی است که صرفاً به موضوع دانش ادیان و عرفان می‌پردازند و پژوهش‌های نو پدید این عرصه را می‌کاواند.

قبل از این شماره از فصلنامه حق‌الیقین، شماره‌ی اول توسط دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد انجمن ادیان و عرفان گردآوری و با حمایت معاونت محترم فرهنگی و اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی و کارشناس محترم نشریات دانشگاه به چاپ رسید و اینک با تلاش دانشجویان کارشناسی ورودی‌های ۹۷ و ۹۸ شماره دوم فصلنامه علمی تخصصی حق‌الیقین تهیه و تدوین شده است. بر خود لازم می‌دانم از تمامی دوستان و نویسندگان که ما را در تهیه و تدوین این شماره از فصلنامه یاری کردند تشکر نمایم. و سخن آخر را با حرف دلی پایان میدهم «الماس همان کربن ست که تحت فشار زیاد و شرایط سخت تغییر یافته، شرایط سخت انسان را ارزشمند می‌کند. پس ارزشمند باشید.

با تشکر  
زهرا احدی



## معرفی رشته ادیان و عرفان

رشته ادیان و عرفان تطبیقی از رشته‌های نوظهور در دانشگاه‌های مختلف جهان به شمار می‌رود. بطوری آغاز آن مغرب زمین به سده‌ی اخیر بر می‌گردد. این رشته در ایران برای نخستین بار در دانشگاه تهران تاسیس شد و بنا به اقتضایات و دلایل خاص از جمله کمبود استاد و منابع درسی به صورت بسیار محدودی دانشجو پذیرفت، چنانچه شماره فارغ‌التحصیلان آن در مقطع دکترا از شماره انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. البته وزارت علوم تحقیقات و فناوری گسترش این رشته در مقطع فوق لیسانس را وجهی همت خود قرار داده است، چنانکه بغیر از دانشگاه تهران، دانشگاه فردوسی مشهد، تربیت معلم آذربایجان، دانشگاه سمنان و دانشگاه کاشان و دانشگاه محقق اردبیلی چند سالی است که در مقطع کارشناسی ارشد این رشته دانشجو می‌پذیرد. رشته ادیان و عرفان یکی از گرایش‌های پنج گانه رشته الهیات و معارف اسلامی می‌باشد. در این رشته چنان که از نامش پیداست ادیان زنده و پیشرفته همراه با نحله‌های عرفانی هر کدام به طور تطبیقی و مقایسه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. وجود این رشته در دانشگاه‌ها با توجه به شرایط حاضر که عصر گفتگو تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان بشری است قطعاً از رشته‌های ضروری به شمار می‌رود زیرا گذشته از آنکه به طالبان اینگونه مباحث سعی صدور وسعت نظر می‌بخشد زمینه هم زیستی مسالمت آمیز و تفاهم میان ابناء بشری را غایت آمال همه‌ی انبیاء (ع) است فراهم می‌آورد و از جنگ و ستیز میان پیروان ادیان که نتیجه تحجر و جهالت از حقیقت باطنی ادیان مختلف است مانع می‌شود. دانشجویان این رشته نیز مانند دانشجویان رشته دیگر امکان جذب در ادارات و مراکز مختلف دولتی را دارند چنانکه نمونه‌های بسیار زیادی را می‌توان سراغ گرفت. اما اصلی‌ترین مراکز مختلف خدمات فارغ‌التحصیلان این رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا دانشگاه‌های مختلف دولتی و غیر دولتی است، علاوه بر اینکه بسیاری از فارغ‌التحصیلان این رشته در مقاطع مختلف جذب نهادهایی چون وزارت امور خارجه ارشاد اسلامی و آموزش پرورش و... می‌گردند.





تاج محل - هند



بخش  
ادبیان







## وهابیت نقطه تاریک اسلام

### وهابیت (سلفی‌گری)

نویسنده: امیر محمدغیب قلیخانی

یکی از فرقه‌هایی که در مقابل اکثر مسلمین قرار گرفته فرقه‌ای موسوم به وهابیت است که این فرقه منسوب به موسس آن محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. وهابی به پیروان محمد بن عبدالوهاب گفته می‌شود که در قرن ۱۲ هجری قمری در منطقه‌ی نجد جزیره العرب با قتل و غارت، تفکر سلفی را رواج داد، و تا امروز به طرفداران وی وهابی اطلاق می‌شود. سلفی اسم منسوب است و به گروهی اطلاق می‌شود که مدعی پیروی از تفکر سلف هستند. سلف در لغت به معنای پیشین است و در اصطلاح مفهومش در اهل سنت و شیعه متفاوت است. اهل سنت سلف را گروهی از مسلمانان شامل؛ صحابه، تابعین و تابع تابعین می‌دانند. سلفی‌گری به مکتب یامشربی اشاره دارد که دربرگیرنده‌ی باورهای ویژه‌ای است. به کارگیری واژه‌ی سلفی‌گری پیشینه‌ی درازی در تاریخ اسلام ندارد و تا قرن ۷ هجری با مفاهیمی همچون اهل حدیث یا اصحاب حدیث روبه‌رو هستیم هرچند شباهت‌هایی بامکتب سلفی‌گری مصطلح دارند، درطول تاریخ هرگز به عنوان دیگر مذهب‌ها مطرح نبوده است. اهل حدیث نیز عنوان گروهی از مسلمانان بود که بیش از عقل به نقل تکیه میکردند و به احادیث هرچند ضعیف اعتماد بیشتری داشتند. سلفیه دستی به دعوت بلند میکند و میگوید بیایید با کنارگذاشتن همه‌ی مذاهب به سوی یگانه شدن برویم، اما بادست دیگر، شمشیر تکفیر برمیکشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه‌ی اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه‌ی اسلامی را یکدست می‌کند. یکی از مشتقات سلف سلفی است مراد از سلفی و سلفیان فرد یا کسانی هستند که پیرو مذهب سلفی‌گری هستند. البته همانگونه که گفته شد، سلف در این مفهوم تنها پیشینیان نیستند، بلکه مراد مکتب سلفی‌گری است که دارای ویژگی‌ها و مرزهای مشخصی است.

در اینکه سلفیان چه کسانی هستند دو دیدگاه وجود دارد: (۱) برخی بر این باورند که سلفیان کسانی بوده‌اند که در قرن ۴ یا ۵ می‌زیسته‌اند و بر این عقیده بودند که پیرو احمد بن حنبل هستند. (۲) گروه دیگر بر این باورند که هر



چند اندیشه‌ی سلفی در قرن ۴ آغاز شد، در قرن بعدی نیز گروه‌هایی بودند که خود را سلفی نامیدند. بنابراین در تعریف سلفی نباید آن را به زمان خاص محدود کرد. سلفیون ادعا می‌کنند که ایمان داریم به آنچه که مسلمانان پیشین از صحابه‌ی رسول خدا و ائمه‌ی دین به آن ایمان آورده‌اند. وهابی‌ها در داخل جزیره العرب به وهابی حنبلی و در خارج جزیره العرب سلفی نامیده می‌شوند. وهابی‌ها یا سلفی‌ها پیروان مذهب حنبلی‌اند؛ حنبلی‌هایی که مجسمه و از نواصب هستند. گرچه بعضی از وهابی‌ها در برخی از قضایا با مذهب حنبلی مخالف هستند، همه‌ی وهابی‌ها بر عقیده‌ی تشبیه و تجسیم و نصب اتفاق نظر دارند. کشتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه‌ی تاریخ را سیاه کرد کشتار بی‌رحمانه‌ی شیعیان در کربلا لکه‌ی ننگ همیشگی بر پیشانی وهابیان نهاده است. شاید برخی تصور کنند وهابیان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند، ولی با یک نگاهی به عملکرد سیاه آنان در حجاز و شام روشن خواهد شد که حتی مناطق سنی نشین نیز از حملات وحشیانه آنان درامان نبوده است. تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنت، خطبه‌ی کفرآمیز سعود در مدینه‌ی منوره، انهدام میراث فرهنگی، تخریب آثار بزرگان مکه، آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ، تخریب آثار بزرگان مدینه از جنایات فرقه‌ی وهابیت است.

### برخی از عقاید و فتوای وهابیان

حرمت رفتن به زیارت قبور الهی، حرمت بنا بر قبور انبیا و اولیا بخاطر شرک دانستن این عمل، حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیا، حرمت نماز و دعا خواندن در کنار قبور اولیا، حرمت و شرک دانستن تبرک به آثار اولیا و انبیا، حرمت صدا زدن انبیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن، حرمت استغاثه به اولیای خدا بعد از مرگ و شرک دانستن آن و...

### مسلمانان از دیدگاه وهابیان

وهابیان تنها خود را مسلمان و اهل تولید خالص دانسته و بقیه‌ی مسلمانان را مشرک و فاقد احترام می‌دانند که خانه‌هایشان جای حرب و شرک است و معتقدند شهادت به لاله الا الله و محمد رسول الله کافی نیست؛ آنان معتقدند کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره‌اند مشرک‌اند. هر چند اسم مسلمان را بر خود نهاده‌اند و چه بسا شرک آنان از شرک عصر جاهلیت خطرناک‌تر است. با مراجعه به تاریخ خوارچ و بررسی حالات آنان مشخص می‌شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند.

### روش‌های دعوت وهابیان

برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه‌های مختلفی استفاده می‌کنند عبارت‌اند از؛ مبارزه و مقابله با کتاب‌های شیعه، تحریف کتاب‌ها، مختصر کردن کتاب‌ها، استفاده از موسم حج، تهمت‌ها بر ضد شیعه وهابیت عامل تفرقه؛ ملت اسلام که با الهام از رهنمودهای حیات بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتوی کلمه‌ی توحید و نوحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت‌های ثنویان (مغولان) ثابت و استوار بمانند، ولی با کمال تأسف با ظهور مکتب وهابیت در قرن ۷ این وحدت درهم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان، ضررات جبران‌ناپذیری به صفوف به هم پیوسته‌ی آنان وارد ساخت. با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن مقام انبیا و اولیا در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه‌ی اسلام درآمد.





## معنای زندگی

نویسنده: راهب محمدی

معنای زندگی پرسشی بنیادین است که ممکن است برای هر انسانی مطرح شود. دغدغه دست یافتن به معنا یکی از دغدغه‌های اصیل وجود ادمی است. به طوری که مارتین هایدگر می‌نویسد: (انسان تنها موجودی است که وجودش برای او مساله است). از همین رو انسان همواره با پرسش‌های اساسی درباره خود و زندگی مواجه است. واژه معنا در عبارت (معنای زندگی) به فرایند روزمره زندگی اشاره ندارد بلکه به اموری فراتری از زندگی اشاره دارد و دو معنای مختلف دارد. نخست، حالتی که در آن معنا مترادف با (هدف زندگی) است. در این حالت، هدف زندگی مربوط به فردی می‌شود که زندگی می‌کند چراکه (هدف داشتن) فقط شامل افراد عاقل و صاحب اراده می‌شود. دوم، صورتی که در آن معنا همان ارزش زندگی است. در این حالت این سوالات مطرح می‌شود که آیا زندگی ارزش زیستن دارد و چه چیزی به آن ارزش می‌دهد. با این وجود مشخص می‌شود که بحث معنای زندگی خیلی گسترده و وسیع است و معتقدان به کشف معنا، در نگرش خود معنا و هدف زندگی را به شکلی درآمیخته و مترادف در نظر می‌گیرند.

پایان‌نامه معنای زندگی از نظر اسپینوزا

مهرنوش صادق الوعد \_ ص ۲۷

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی / بخش اول

در تفسیر واژه معنا در (معنای زندگی) سه دیدگاه مطرح است: هدف زندگی، فایده و کارکرد زندگی، ارزش زندگی. با اینکه این سوالات همواره برای بشر مطرح و دغدغه بوده است ولی به گفته علامه جعفری برای گذشتگان زندگی امری باشکوه و باعظمت تلقی می‌شد؛ اما امروزه به علت شناخت برخی از اسرار طبیعت گروهی ... گمان کرده‌اند،



هستی دارای آن ابهت و عظمت نیست (۱). پس از رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب (انسان غربی) دچار تحولات عظیمی شد، از جمله پیشرفت‌های بزرگ علمی که در نتیجه‌ی آن، مغرورانه دین را از عرصه‌ی زندگی کنار نهاده و خود را فاتح هستی قلمداد کرد. اما چیزی نگذشت که این پندار با یاس و ناامیدی، بی‌زاری و سرخوردگی، ترس و ناباوری، افسردگی و بدگمانی و شک و دودلی درآمیخت و عرصه‌ی زندگی را چنان بر آنان تنگ کرد که عده‌ای اشکارا زندگی را پوچ و بیهوده دانستن. در چنین فضایی بود که پرسش از (معنای زندگی) به مهم‌ترین دغدغه‌ی فکری آدمی تبدیل شد. البته این پرسش در سرار حیات بشر مطرح بود، اما هیچگاه به این جدیت و اهمیت نبوده است (۲).

### ۱. تحلیل معنا در معنای زندگی - عبدالله نصری

فلسفه و کلام - پاییز ۱۳۹۵ - شماره ۶۷ - ص ۱۰۴

### ۲. پایان‌نامه بررسی تطبیقی معنای زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی و والتر ترانس استیس - محدثه مولوی

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_دوم

انسان برخلاف سایر موجودات، می‌تواند بیندیشد و با اختیار خود، سرنوشت خویش را رقم بزند. او می‌تواند کلّ هستی و زندگی خویش را به عنوان یک واحد به هم پیوسته در نظر بگیرد و از منظری فراتر از زندگی هر روزی به آن بنگرد و سپس، با این پرسش‌های سهمگین روبرو شود: آیا این زندگی اکنده از رنج و مرگ، دارای هدف و غایتی بیرون از خود است که لحظه لحظه زندگی انسان در طلب آن هدف ارزشمند و مهم تلقی گردد، یا اینکه هدف بیرونی در کار نیست و این ما هستیم که با اراده خود برای زندگی خویشتن معنا و هدف جعل می‌کنیم و آن را مهم و ارزشمند تلقی می‌کنیم؟. همه این پرسش‌ها تحت عنوان (مسئله معنای زندگی) طرح می‌گردد. که با عبارت‌های (هدف زندگی) و (ارزش زندگی) در ارتباط است. در واقع، زندگی معنادار همان زندگی هدفمند و ارزشمند است. زندگی معنادار زندگی فرد انسانی خودآگاه و مختار است که معنا و هدفی ورای اهداف روزمره برای کلیت زندگی خود در نظر دارد و در نتیجه، زندگی را ارزشمند و مطلوب تلقی می‌کند.

### بررسی انتقادی معنای زندگی از منظر اگزیستانسیالیسم الهی

سید محمود موسوی - ص ۲۳۴

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_سوم

ما در فلسفه وقتی به صورت تخصص در مورد معنای زندگی صحبت می‌کنیم، معمولا از معنای معنا آغاز می‌کنیم. چون گاه پیش می‌آید که افراد معنای زندگی را با ارزش زندگی و یا با هدف زندگی یکی می‌گیرند، در حالیکه تفاوت‌های جدی‌ای بین معنا، ارزش و هدف وجود دارد. مثلا وقتی به کسی که دچار بحران معنای زندگی شده است، توصیه می‌کنید که زندگی اگر به هیچ چیزی نیارزد به این می‌ارزد که شما یک گوشه‌ای بنشینید و (فلان کار) را انجام دهید؛ در این توصیه، شما معنا بخشی نکرده‌اید یعنی معنایی به زندگی بخشیده نشده است، فقط تلاش کرده‌اید که ارزشی برای زندگی تعیین کنید و فرد را از طریق آن ارزش به زندگی وصل کنید. یا وقتی به کسی که دچار بحران معنای زندگی شده است، توصیه می‌کنید که به فکر فرزندان باش که آن‌ها به تو و توجه تو محتاجند؛ توصیه شما باز هم ناظر بر معنای زندگی نیست، بلکه ناظر بر هدف زندگی است (۱).  
مراد از معنا، این است که آیا زندگی ارزش استمرار دارد یا نه؟ به بیان دیگر آیا زیستن انسان اهمیت دارد یا بیهوده





است؟ (۲).

در مورد معنای زندگی دو دیدگاه کلی وجود دارد (الف) یافتن معنای زندگی: در این دیدگاه، فرض گرفته می‌شود که زندگی و خود هستی معنایی دارند و ما باید این معنا را پیدا کنیم که به آن کشف معنا می‌گویند. (ب) دادن معنا به زندگی: در این دیدگاه زندگی و هستی معنا ندارد و این ما هستیم که باید به آن‌ها معنا ببخشیم (۱).

۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴

۲. تحلیل معنا در معنای زندگی، عبدالله نصری، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_چهارم

باید بگوییم که معنا داشتن زندگی از افلاطون شروع می‌شود و معنا دادن به زندگی از نیچه. از نظر افلاطون حقیقتی در هستی هست و جستجوی حقیقت هستی که جستجوی معنای زندگی نیز در ذیلش قرار دارد، اما نیچه به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد از همین رو می‌گوید: فلسفه در طول تاریخ بلندش، سعی کرده است معنای زندگی را کشف کند و همین سبب شده است که خود زندگی نادیده گرفته شود. او ریشه جدی نگرفتن زندگی و جدی گرفتن ایده‌های پس و پشت آن را به افلاطون برمی‌گرداند و کل این دیدگاه - دیدگاه کشف معنای زندگی - را افلاطونی‌گری می‌خواند و معتقد است که افلاطونی‌گری سه فراز عمده دارد:

**فراز اول:** افلاطونی‌گری عصر افلاطون؛ در افلاطون چیزی که جدی گرفته می‌شود ایده هاست. یعنی ایده‌هایی که در پس و پشت زندگی وجود دارند جدی گرفته می‌شوند ولی چیزی که رها می‌شود خود زندگی است. ما به خود زندگی، آنگونه که در واقعیت جریان دارد توجه نمی‌کنیم، درگیر ایده یا تصویری می‌شویم که به زندگی نسبت می‌دهیم بدون اینکه خود زندگی را اصلاً ببینیم یا عناصر و اجزا و مولفه‌هایش را بشکافیم که چیست... (۱).

فلسفه افلاطون بیان نحوه زندگی برای نیل به سعادت است. او هنر زندگی را برتر از همه هنرها و علوم خاص ... میداند. و به نظر افلاطون فلسفه از زندگی و عمل جدا نیست؛ لذا فلسفه وی نوعی شیوه زندگی است. تمام تلاش افلاطون این است که نفس را از کالبد تن که زندانی در او است رها کند و به جایگاه اصلی خویش بازگرداند و به (ایده خیر) برساند (۲).

از همین رو معتقد است سعادت و نیکبختی را تنها می‌توان با پیروی از فضیلت به دست آورد و فضیلت یعنی تشبه جستن به خداوند. برای همین می‌گوید: ما باید (تا جایی که می‌توانیم شبیه خدا شویم و شبیه خدا شدن یعنی عادل و درستکار گشتن به کمک حکمت). بنابراین هیچ کس نمی‌تواند امیدوار باشد که بدون فعالیت عقلانی در دستیابی به یک زندگی خوب توفیق یابد (۳).

۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴

۲. معنا یا غایتمندی زندگی در فلسفه با تکیه بر آموزه (مثال خیر) - پروانه اقای طوق - ص ۲۴۴

۳. تاملی در باب معنای زندگی از دیدگاه فیلسوفان - لادن ترک مقدم - ص ۷۳

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_پنجم

**فراز دوم** افلاطونی‌گری که نیچه آن را افلاطونی‌گری برای توده‌ها می‌نامد، در دوره مسیحیت رخ می‌دهد. از نظر نیچه، افلاطونی‌گری در این دوره، از سطح نخبگان به سطح توده‌ها کشیده می‌شود و عمومیت پیدا می‌کند. در این دوره زندگی رها می‌شود و این آخرت است که جدی گرفته می‌شود و در مرکز توجه قرار می‌گیرد. به این معنا که بشر می‌پندارد که در این دنیا اگر در رنج است، آخرتی هم هست که در آن پاداش رنج خود را می‌گیرد (۱). سورن کیرکگور در کتاب عمل در مسیحیت، می‌نویسد: (زندگی مسیح در این عالم الگوست؛ من و هر مسیحی باید تلاش کنیم تا زندگی‌مان را شبیه زندگی او بسازیم). این مطالبه جدی است زیرا شباهت باید تا آن جا که ممکن است حاصل شود. او به ما می‌گوید: (پیرو باش) بدین معنا که زندگی تو باید به آن اندازه شبیه به مسیح باشد که انسان می‌تواند در زندگی خود به او تشبّه بورزد. مسیحی که باید به او تشبّه ورزید، مسیح با جلال و جبروتی نیست که رجعت کرده بلکه مسیحی است که در تاریخ آدمی به صلیب کشیده شده است. بنابراین، پیروان مسیح باید آمادگی تحمل درد و رنج را داشته باشند، همانطور که مسیح درد و رنج را تحمل کرد (۲).

۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۲

۲. مسیحیت و معنای زندگی - فیلیپ ال. کوپین؛ بیات، محمد رضا - ص ۱۵۰

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_ششم

**فراز سوم** افلاطونی‌گری را نیچه در عصر مدرن و در عقلانیت مدرن جستجو می‌کند. با تاسیس عقلانیت مدرن، عقلانیتی که در جستجوی راهی بود که در آن آگاهی من از جهان، با خود جهان برابر شود، زندگی رها می‌شود و ایده‌های عقلانی درباره زندگی جدی گرفته می‌شود. اوج چنین رویکرد ذهن‌گرایانه‌ای، به زندگی و به همه هستی، را می‌توان در مثال دایره‌المعارف هگل پیگیری کرد. در این دایره‌المعارف تلاش هگل بر این است که چنان از سه گانه (طبیعت، حق، روح) آگاهی پیدا کند که آن آگاهی عقلانی، مساوی واقعیت آن سه گانه شود و از همین رو است که می‌گوید آنچه عقلانی است واقعی است و آنچه

واقعی است عقلانی است.

به عقیده نیچه فراز سوم افلاطونی‌گری خیلی خطرناکتر از دو فراز پیشین است چرا که از آن دو نوع قبلی می‌شد به مدد عقل نقاد نجات یافت، ولی از این سومی که بنیاد آن بر خود عقل قرار گرفته است، چگونه می‌توان نجات یافت؟

نیچه این رویکرد سوم به زندگی را نیهیلیستی می‌داند. نیهیلیسم از نظر نیچه یعنی رها کردن زندگی و جدی گرفتن ایده‌هایی که در پس و پشت زندگی است. به این معنا، بر خلاف تلقی رایجی که وجود دارد نه تنها فلسفه ورزی نیچه نیهیلیستی نیست، بلکه به نظر من افشاگری پوچ‌گرایی است.

فلسفه و معنای زندگی \_ متن سخنرانی در موسسه سیاوشان \_ پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ \_ ص ۲

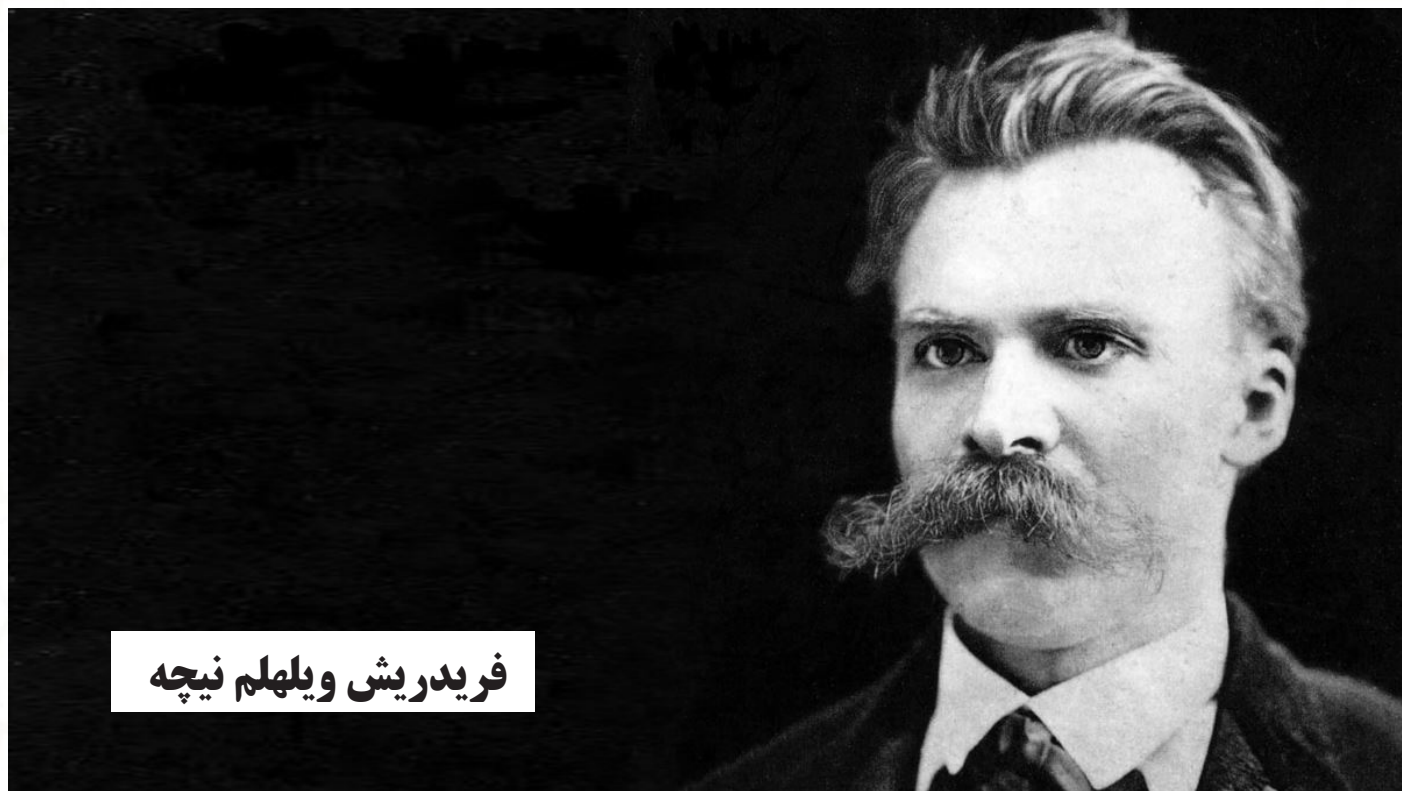
#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی\_بخش\_هفتم

پس روشن می‌شود که ما دو رویکرد در بحث معنای زندگی داریم: الف) معنا داشتن زندگی، یعنی زندگی معنایی از پیش تعیین شده دارد و انسان باید آن معنا را کشف کند ب) معنا بخشیدن به زندگی، یعنی زندگی معنایی از پیش تعیین شده ندارد بلکه این انسان است که به زندگی معنا می‌بخشد.

معنا داشتن زندگی از افلاطون و معنا بخشیدن به زندگی از نیچه آغاز می‌شود.

به عقیده نیچه، انسان؛ در دوره مدرن، در دوره‌ای که خدا مرده است، به خودش واگذاشته شده است. این انسان که به تعبیر سارتر محکوم به آزادی است، محکوم به معنا بخشیدن به زندگی نیز هست.

اصولا مرگ خدا و به تبع آن از دست رفتن معنای هستی، توسط فیلسوفان به عنوان تلخ‌ترین حادثه شناخته



فریدریش ویلهلم نیچه

شده است. به این معنا که هیچکس خوشحال نیست که خدا مرده است، همه از قضا نگران هستند، چرا که مسولیت‌هایی که قبلاً بر عهده خدا بوده است، اینک بر دوش انسان نهاده شده است (۱). اروپای پیش از عصر روشنگری، دین را منشا الهام‌گیری معنای زندگی می‌شناخت و معتقد بود در جهان یک نظم یا طرح کیهانی وجود دارد و هر موجودی می‌تواند برحسب جایگاهش در این طرح برای خود هدفی را تبیین کند. از همین رو کتاب مقدس بر باایدها و نبایدهای مناسب با غرض الهی تاکید می‌کرد و این موجب می‌شد که زندگی هدفدار و جهت‌دار شود. فروم بر این باور است که تا ظهور داروین عقاید دینی، استوار و خالی از تزلزل بود. اما با طرح نظریه تکامل و... گویی دین یک پای خود را از دست داد و بر روی پای دیگر یعنی اصول اخلاقی ایستاد. و احساس ضرورت پیشرفت و موفقیت فزونتتر در عرصه اقتصاد، (به عنوان یک اصل اخلاقی حاکم بر سرمایه‌داری نوین)، پای دیگر دین را نیز بریده است. و دیگر کسی به از خودگذشتگی نمی‌اندیشد و دیگر کسی... (۲).

۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۳  
 ۲. قران و معنای زندگی - سید ابراهیم سجادی - ص ۱۶  
 #سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی/بخش\_هشتم

اگر بحث معنای زندگی را با تفکر نیچه پیش ببریم و فرض را بر این بگذاریم که زندگی معنایی از پیش تعیین شده ندارد و این انسان است که به زندگی معنا می‌بخشد، این سوال پیش می‌آید که انسان چگونه باید به زندگی خود معنا ببخشد؟ برای اینکه این پرسش روشن‌تر شود سه پرسش جزئی‌تری را بیان می‌کنیم. به این صورت اگر بخواهیم زندگی را جدی بگیریم و به ایده‌های از قبل تعیین شده آن توجه نکنیم باید پرسیم که؛ چند نوع زندگی قابل تصور است؟ و هر کدام از این زندگی‌ها در چه شرایطی دچار بحران معنا می‌شود؟ و چگونه می‌توان از آن بحران‌ها نجات یافت و معنایی برا زندگی انسان دست و پا کرد؟ سوال اول را طبق افکار فیلسوف دانمارکی سورن کیر کگور، سوال دوم را طبق افکار فیلسوف آلمانی کارل یاسپرس و سوال سوم را طبق افکار فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل پیش می‌بریم.

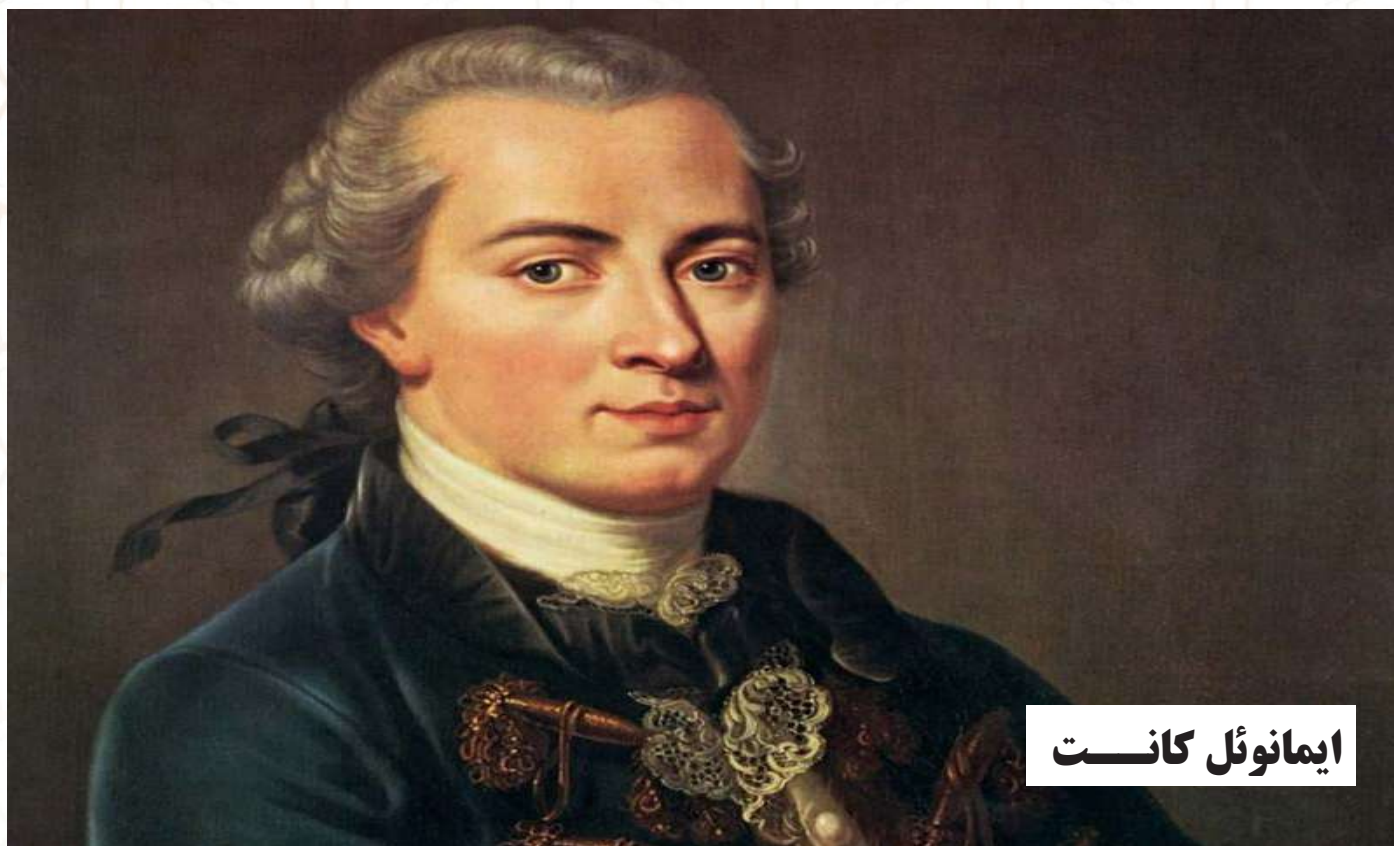
۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۳

در دیدگاه سورن کیرکگور سه نوع زندگی داریم؛ انتخاب خود، انتخاب دیگری، انتخاب خدا.  
**مرحله اول: زیباشناختی (انتخاب خود)**

در این مرحله فرد صرفاً برای خود زندگی می‌کند؛ که پایین‌ترین سطح آن زندگی برای ارضای تمایلات، به ویژه جنسی است. در این مرحله اصل حاکم بر زندگی انسان، لذت است. برای همین شخص همواره به دنبال کسب لذت‌های آنی، آن هم بدون توجه به آینده است و فقط در لحظه زندگی می‌کند. انسان لذت‌گرا از عشق به زن لذت می‌برد؛ برای او زن یک شخص نیست، بلکه منبعی برای لذت است؛ بدون اینکه برای او مسئولیت و یا تعهد اخلاقی دربرداشته باشد. چرا که این کار موجب می‌شود که از لذت‌های جدید به دور باشد و همچنین موجب دل‌زدگی از او می‌شود. پس عقیده انسان لذت‌گرا این است که؛ می‌توان به زن دل داد اما دل نبست، چرا که باید به وقتش از او دل برید و به سراغ زن دیگری رفت. از آنجا که انسان لذت‌گرا در لحظه بدون توجه به آینده زندگی می‌کند؛







ایمانوئل کانت

زندگی‌اش فاقد انسجام و تداوم است. کیرکگور نمونه بارز انسان لذت‌گرا در سطح پائین را (دون ژوان) می‌داند (۱). دون ژوان زن‌ها را اغوا می‌کرد بی آنکه به هیچ یک از آنان دل ببندد. هنر او لذت جویی و شهوت رانی محض بود. یک نوع هوس بازی بی حد و مرز، بی هیچ تلاشی برای پنهان نگاه داشتن آن. دون ژوان تمام لذت عشق را در تنوع آن می‌دانست (۲).

۱. معنای زندگی از نگاه مولانا و کی پرکگور - آلاله اصغری - ص ۳۴

۲. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۳۴

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی / بخش دهم

در دیدگاه کیر کگور شخص در پایین‌ترین مرحله زیباشناختی (انتخاب خود) صرفاً به دنبال تمایلات جسمی به ویژه نیاز جنسی است. اما بالاترین سطح این مرحله که خودخواهی هنرمندانه نامیده می‌شود، هنرمند به کمال معنوی خویش می‌اندیشد و برای به دست آوردن این کمال مبارزه می‌کند ولی با وجود همه این‌ها او نیز خود را برگزیده است. با این تفاوت که دون ژوان به جسم خود دل داده است و هنرمند به روح خود. هنرمند هرچند برخلاف دون ژوان به پرورش و تربیت روح خود می‌پردازد و به اموری از جمله لذت علم آموزی، لذت موسیقی، آرمان جویی اجتماعی و... می‌پردازد. اما او نیز مانند دون ژوان (خود) را انتخاب می‌کند. و فقط یک دغدغه دارد و آن هم پاسخ گفتن به نیازهای روحی خود است. گرچه فرق می‌کند که عطش شهوت خود را فروبنشانی یا روح خود را سیراب سازی ولی هر دو در بستری صورت می‌گیرد که (خود خواهی) نام دارد (۱).

به نظر کیرکگور بیشتر مردم، در مرحله زیباشناختی (انتخاب خود) زندگی می‌کنند. و بی‌شک تلاش برای رسیدن به اهدافی چون لذت حاصل از علم آموزی، موسیقی یا تمایلات جنسی و... معنای زندگی آن‌ها را تشکیل می‌دهد (۲).

۱. فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۵

۲. معنای زندگی از نگاه مولانا و کی یرکگور - آلاله اصغری - ص ۳۴

#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی /بخش یازدهم

از آنجایی که ساختار روان شناختی وجودی انسان به گونه‌ای است که از صرف به خویشتن اندیشیدن و تکرار عادت‌ها و لذت‌ها خسته می‌شود و همواره در جستجوی لذتی دیگر می‌رود، به فرجامی جز ملال و یاس نخواهد رسید. از همین رو عده‌ای از افراد که در مرحله زیباشناختی (انتخاب خود) زندگی می‌کنند از وضعیت ملال‌آور خود خسته می‌شوند و دست به تغییر در شرایط موجود زندگی می‌زنند، که این مرحله دوم؛ مرحله اخلاقی (انتخاب دیگری) است.

این مرحله از زندگی چند ویژگی مشخص دارد. نخست اینکه در آن فرد به سعادت خود نمی‌اندیشد بلکه به سعادت همگان، آن هم به بالاترین سعادت ممکن برای آن‌ها می‌اندیشد. دوم اینکه اندیشیدن ذهنی به خیر همگان، شرط لازم است اما کافی نیست. فرد باید در عمل دست به کارهایی بزند که به سعادت همگان بیانجامد. سوم اینکه در خیر اندیشی برای دیگران باید مطابق خیر مطلق رفتار کند.

در مورد سوم کیرکگور تابع کانت است. و کانت صورت مختلف امر اخلاقی را چنین بیان میکند: (۱) مطابق دستوری عمل کن که بخواهی آن رفتار به یک قانون عام تبدیل شود. (۲) چنان رفتار کن تا بشتریت را (چه خود و چه دیگری) همیشه به عنوان یک غایت در نظر بگیری نه یک وسیله و ابزار... تاکید کیرکگور بیشتر بر جنبه دوم است که کانت در آن احترام به کرامت انسانی را نتیجه می‌گیرد. از همین رو کیرکگور معتقد است که در این مرحله از زندگی فرد خود را در مرکز توجه قرار نمی‌دهد چرا که غایت او در غایت دیگری است.

فلسفه و معنای زندگی - متن سخنرانی در موسسه سیاوشان - پنج شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ - ص ۶

آلن دوباتن - اضطراب موقعیت

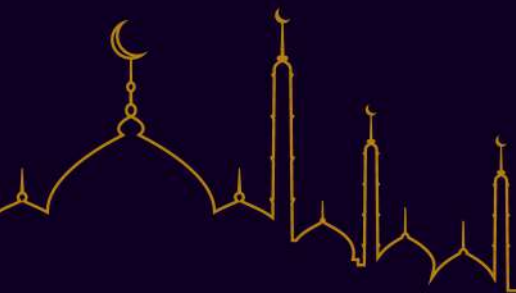
#سلسله\_مباحث\_معنای\_زندگی /بخش ۱۲



## غزلی از مولانا

چون خموشان بی‌کنه روی به آسمان مکن  
بوی شہراب می‌زند، خربزه در دہان مکن  
خواجہ لاکان تویی، بندگی مکان مکن  
بار دگر گرفت، بار دگر چنان مکن  
اوسہت سناہ و پشت من تکیہ براین جہان مکن  
نالہ کنہم بگویدم، دم مزن و بیان مکن  
گرک تویی شہان منہم، خویش جو من شہان مکن  
بادہ چون عشیق بین یاد عشیق کان مکن  
بوی دہان بیان کند توبہ زبان بیان مکن  
چشم سہوی چراغ کن، سہوی چراغدان مکن

دوش چہ خوردہ ای دلا راست بگو نہان مکن  
بادہ خاص خوردہ ای، نقل خلاص خوردہ ای  
روز اہست جان تو خوردہ می ای زخان تو  
دوش شہراب ریختی وز برما گریختی  
ای دل پارہ پارہ ام، دیدن اوسہت چارہ ام  
کار دلم بہ جان رسد کارد بہ استخوان رسد  
نالہ مکن کہ تا کہ من نالہ کشم برای تو  
بادہ ہوش مات شو جملہ تن حیات شو  
بادہ عام از دون، بادہ عارف از برون  
از تہریز شمس دین می‌رسد چو ماہ نو





بخش  
عرفان





خواجه عبدالله انصاری رحمه الله  
نویسنده: غلامرضا مقصودی

## ترجمه و تفسیر ادبی و عرفانی آیه ۱۱۱ سوره توبه

ترجمه: خدا از اهل ایمان جان و مالشان را به بهای بهشت خریداری کرده است آنان که در راه خدا جهاد می‌کنند و (دشمنان دین) را به قتل می‌رسانند و خود کشته می‌شوند این وعده حق است بر عهده خدا که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است و از خدا بر عهد خود با وفاتر کیست؟ به این معامله‌ای که با خدا کردید شادمان باشید که این (معامله با خدا به حقیقت) پیروزی بزرگ است.

دائم که زمانه را زبون خواهی کرد  
یا رب چه جگرهاست که خون خواهی کرد

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد  
گر زیب جمال از این فزون خواهی کرد

این آیت بر ذوق اهل عرفان و طریق خاصان جای ناز دوستان است و میدان اسرار صدیقان و تهنیت مومنان، تهنیتی زیبا و تشویقی به‌سزا، تهنیتی که دل را انس است و جان را پیغام، آرایش مجلس است و سرمایه مفلس، زینت زبان‌ها و زندگی دل‌ها تهنیتی کریم از خداوند کریم رهی را به فضل خویش می‌بخشد، آنگاه بخشنده او را از او باز می‌خرد، خود می‌دهد خود معامله می‌کند و در آن معامله رهی را سود همی بخشد و زیان خود می‌پذیرد، این است نیکوکاری و کریمی، این است مهربانی و لطیفی. در تورات خداوند به موسی (ع) می‌فرماید بهشت بهشت من است مال مال من است پس شما بهشت مرا به مال من بخرید اگر سود بردید برای خود شما و اگر زیان کردید به عهده من. ای فرزند آدم من شما را نیافریدم که از شما سود برم شما را آفریدم که از من سود برید.

خداوند در ازل پیش از وجود بنده، بنده را خرید، خود بایع بود و خود مشتری، خود فروخت و خو دخرید در شرع اسلام روا نیست که فروشنده و خریدار یکی باشد مگر پدر (ولی) که از فرط محبت و شفقت او را رواست. پس چه گویی در خداوند که رأفت و رحمت وی در بنده پیش از پدر است چه مهربانی او بی‌کران است و مهر وی افزون از آن است چون آن معامله در حق پدر رواست در حق خالق جهان و آفریننده مهربان اولی‌تر و تمام‌تر.

## معامله خداوند

آنگاه خداوند می‌دانست که بنده او بدخوی و بدعهد و بی‌وفاست و هنگام بلوغ بدان معامله اعتراض کند، راه اعتراض را بر او بست بدین معنی که نفسی پرعیب و پرآفت به بهشتی پر از ناز و نعمت. نفسی که محل شهوت‌ها و بلاهاست به بهشتی قرب حق را مراتب و درجات است و در معامله شرعی جایی که ثمن بر مبیع بیافزاید، راه اعتراض بران بسته شود وانگهی، خداوند نفس خرید و قلب نخرید، از بهر آنکه قلب دل است و دل وقف بر محبت و مهر حق است و در وقف خرید و فروش روا نباشد.

نیز شرط مبیاعت تسلیم است و آنچه تسلیم وی مکن نیست مانند مرغ در هوا، ماهی در دریا معامله آن روا نیست، چون تسلیم آن آسان نباشد که مصطفی (ص) فرمود، درود خدا بر او باد. دل آدمی میان دو انگشت از انگشتان خداوند است. چنانچه گفته‌اند نفس دربان دل است که بجای چاکر رعیت‌وار در خدمت ایستاده ولی دل در محل شهود است و محمول ربوبیت، سلطان و ارهمی ملکیت راند. پس چون نفس که چاکر است قیمت او بهشت است، چه گویی دل را با آن همه قربت ارزش وی چه باشد؟ فکر جوار حضرت عزت و دوام مشاهدت و رویت. پیر طریقت گفت: گوهری میان راه بر خاک افتاده، جهان از ارزش آن ناآگاه، صاحب دولتی برسران رسید، ناگاه بی‌طبل و کلاه، پادشاهی جاوید یافت. از ارزش آن گوهر بر راه چیزی نگاشت نوید گوهر کسی را تابان است که آنرا عنایت معلوم است. درخت بهر کی کاشت و سرای دوستی آراست که چندین لطف داشت. روز خریداری عیب می‌دید و گفت که رواست، الهی این همه شادی از بهر ماست چون تو مولایی که راست؟ و چون تو دوست کجاست و به آن صفت که از خودگویی جز این نه رواست و خودمی گویی که که این خود نشان است، آیین فردا است این پیغام است و خلقت برجاست با این وصف صبر را چه روی و آرام را چه جاست.





## بررسی مفهوم توحید در نهج البلاغه و گات‌ها

نویسنده: مهدیه کشورخواه

توحید از دیدگاه حضرت علی (ع)

توحید یعنی یگانگی. این یگانگی، از جنبه‌های مختلفی بررسی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها، توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی است. (دانشنامه‌ی امام علی (ع)، ص ۴۷)

**توحید ذاتی:** به معنای نفی شریک، از ذات مقدس ربوبی است (ص ۴۸)

**توحید صفاتی:** یعنی همانطور که خدا ذاتا بی‌شریک است، صفات او هم یگانه است. **امام علی (ع):** هر عزت‌مندی غیر او دلیل است، هر نیرومندی جز او ناتوان است، هر مالکی جز او مملوک است، هر عالمی جز او نوآموز است، هر توانایی جز او گاه ناتوان و گاه توانا است. (خطبه‌ی ۶۵) از این روایت نتیجه می‌گیریم که اوصاف خداوند ویژه‌ی اوست و کسی در آن شریک نیست.

**توحید افعالی:** یعنی شناخت اینکه جهان، با همه‌ی علل و معلول و سنن، کار ارادی اوست. موجودات عالم در ذات استقلال ندارد و همه قائم به او و وابسته‌ی او هستند و او به تعبیر قرآن «قیوم» همه‌ی عالم است و در مقابل تاثیر و علیت نیز استقلال ندارند و در نتیجه خداوند همچنان که در ذات شریکی ندارد، در فاعلیت نیز یکتاست.

**توحید عبادی:** امام علی (ع) در تفسیر فرازهای اذان؛ گوهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست. یعنی، یقین میدانم که معبودی جز الله نیست و بقیه باطلند. و در سخنی دیگر، اهداف پیامبر را فرمود که مردم را به خداپرستی دعوت می‌کرد تا بندگانش به جای عبادت بنده‌ی دیگر، خدا را پرستش کنند.

ژ

## اهمیت و آثار توحید در نهج البلاغه

بی‌شک، اصل توحید، جایگاهی والا در میان اصول دینی دارد، به گونه‌ای که اصول دیگر بر این اصول متکی‌اند. برای همین امام علی بر توحید و آثارش، ارج می‌نهد. امام می‌فرماید: از رسول خدا (ص) شنیدم که درباره آیه **هل جزاء الاحسان الا الاحسان** (الرحمن/۶۰) فرمود: خداوند می‌فرماید: آن کس را که به توحید گرامی داشتم، جز بهشت پاداشش ندهم. روایات زیادی آمده و این یکی از آنها بود. امام در خطبه ۱۰۶، کلمه‌ی اخلاص را بهترین وسیله برای رسیدن به خدا می‌داند: «کلمه اخلاص **لا اله الا الله** است»

## توحید و مسئله‌ی صفات

در نظر امام علی، شناخت صفات الهی، با توحید و حقیقت معرفت ربوبی ارتباط می‌یابد. امام در تعریف توحید می‌فرماید: **التوحيدُ ألا تتوهمهُ و العدلُ ألا تتهمهُ** (نهج البلاغه، حکمت، ۴۷۰) در این نگاه، توحید با پرهیز از تصور نادرست از خداوند، یکسان شده. در همین جهت امام صادق می‌فرماید: توحید یعنی دور دانستن خداوند از هر صفتی است که در بندگان وجود دارد. اهمیت این زمانی روشن می‌شود که جایگاه توحید را در نظر امام علی درمی‌یابیم. از نظر امام، توحید در قله‌ی ایمان و ایمان در بلندای معرفت الهی و معرفت او در نقطه اول دین‌شناسی است. از نظر امام، توحید نقطه آغاز خلاص است.

## عجز انسان از درک حقیقت ذات الهی

هیچ اندیشه‌ای نمیتواند به ذات الهی پی ببرد. هر چند او در اوج فلسفه و علم باشد و هر که بیشتر بخواهد ذات الله را بشناسد، بیشتر به عجز خود پی می‌برد. به عبارت دیگر، ذات خداوند، اقیانوس بی‌پایانی است که هیچ شناگر ماهری به ساحل آن نرسد. دلیل آن هم روشن است:

۱. ذات باری تعالی از «ترکیب» دور است.
۲. هر چیزی که مرکب باشد و مجرد باشد، قابل درک ما نیست. و چون خداوند مجرد است کسی نمی‌تواند او را درک کند. امام علی (ع) در موارد بسیاری به این حقیقت می‌پردازد: «اوهام به معرفت او نرسند تا در چارچوب قرار دهند در اندیشه‌ها ننگد تا به تصور آید. حواس کوچک‌تر از آنند که ذات کبریایی را درک کنند. دست‌ها به او نرسند تا لمس کنند (خطبه ۲۲۸)»

## زرتشت

نام زرتشت در اوستا زرتوشترا (zarathostera) آمده (به معنی دارنده‌ی اشتر زرد). نام دیگری هم گفته‌اند، از جمله هوگ (Haug) به معنای راهنمای اعلی. لقبش اسپیتمان (spitman) و نام پدرش پوروشسپ (paurushaspa) و نام مادرش دوغدو بود. زرتشت در ۲۰ سالگی از مردم دوری کرد و با ریاضت می‌گذرانید. در ۳۰ سالگی در رود دایتی، از اهورا مزدا به او امر شد که مردم را به خداپرستی دعوت کند. زرتشت تصمیم گرفت دین و دایی و آیین مزدایی را که با خرافات آمیخته شد، اصلاح کند و آریایی‌ها و بومیان را که خدای گوناگونی داشتند به تک خدایی دعوت کند.





## بزرگداشت زن در آیین زرتشت



او اولین پیامبر آریایی است که خدایان دیگر را باطل کرد و خدا را اهورامزدا، یعنی دانای توانا می‌خواند. تعلیمات زرتشت در کتاب مقدس اوستا تدوین شده که دارای ۵ بخش به نام‌های: یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد، خرده می‌باشد.

### گات‌ها، سروده‌های زرتشت

گات‌ها از ایام دور، ارزش زیادی داشت و شاه فصل‌های اوستا بودو چون از کلام زرتشت بود، اعتبار فراوانی داشت. برای همین در اوستا، واژه‌ی گات‌ها ۹۰ بار به تنهایی و ۶۶ بار همراه با ۵ جز خود آمده. این ۵ جزء عبارتند از:

- جزء اول- اهنود دارای ۷ هات و ۱۰۰ بند و ۲۱۰۰ کلمه
- جزء دوم- اشتود دارای ۴ هات و ۶۶ بند و ۱۸۵۰ کلمه
- جزء سوم- سپند دارای ۴ هات و ۴۱ بند و ۹۰۰ کلمه
- جزء چهارم- هوخستره دارای ۱ هات و ۲۲ بند و ۴۵۰ کلمه
- جزء پنجم- وهیشتوایشتی دارای ۱ هات و ۹ بند و ۲۶۰ کلمه (اصل و نسب دین‌های ایران باستان ص ۱۱۶-۱۱۷)

به اعتقاد زرتشتیان، آفریننده جهان یکی است و جز او کسی نیست. نامش اهورامزدا است و هر زرتشتی، قلبا باید ایمان آورد و او را بی‌همتا بنامد. زرتشت چندین بار در سروده‌هایش، خدا را که اهوراست، او را مزدا (دانا) نامید. اهورامزدایی که آفریننده جهان است و در بند ۴ از یسنای ۴۴ بسا جاهای دیگر آفریننده آب آسمان گیاه و... است. در یسنای ۳۱ بند ۸ می‌گوید: ای اهورامزدا من در درون خود یافتم که تویی سرآغاز و سرانجام. تویی سرچشمه منش پاک...

اهورا مزدا در برخی از سروده‌هایش، برای همه از درگاه خداوند، آرامش و آسایش خواهان است. او بدین گونه مردم را به شناخت اهورامزدا دعوت می‌کند: امروز به شناخت خدای تازه برخیزید. به خدایی که پیکرش فروغ است و روانش راستی و هر چیز در دنیا پرتوی فروغ اوست؛ پس اگر او را شناختید، خود هم فروغ می‌شوید... او در سروده‌هایش، صفات اهورامزدا را به عنوان خداوندی یگانه توصیف می‌کند. در بند ۵ سروده ۴۳ آمده که اهورامزدا خیر ناب و پاک است. بی‌آغاز و بی‌فرجام است. دهنده‌ی پاداش است و برای آدمیان هیچ مانعی برای وصول به وی وجود ندارد (اوستا).

در بند هفتم خدانشناسی گات‌ها در اوج است و می‌فرماید: «برای شناخت خداوند، نخست باید وجدان و آئینه دل آدم پاک شود. این پاکی به وسیله‌ی دانش، بینش و منش پاک حاصل می‌شود؛ آنگاه است که نور خدایی در درون آن‌ها تجلی می‌یابد». زرتشت تعریف می‌کند که این چنین خدا را شناختم. (ص ۱۲۲)

از روی گات‌ها چهره واقعی و سیمای اهورامزدا، این خدایی که زرتشت را به عنوان پیامبر خود معرفی کرده است، بهتر میشناسیم:

- خداوند یگانه اهورامزدا آن کسی است که بزرگ‌تر از همه است (یسنا، هات ۲۸، بند ۵)
- بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده (یسنا، هات ۵، بند ۶)
- از همه کس داناتر و داور دادگر (یسنا، هات ۲۹، بند ۴)
- خدای دانا و آیین‌شناس، مزدا اهورایی که اراده‌اش با راستی یکسان است (یسنا، هات ۴، بند ۷)
- یکسان است و تغییر در او راه ندارد (یسنا، هات ۳۱، بند ۷)
- اوست که خرد کل جهان، پدر راستی است (یسنا، هات ۴۷، بند ۲)
- کسی که سرآغاز و سرانجام است و پدر پاک منشی و آفریننده‌ی راستی (یسنا، هات ۳۱، بند ۷)

این‌ها قسمتی از صفات، اعمال و چگونگی رفتار اهورامزدا، که در میان آن همه شرک و بی‌نظمی اخلاقی و رواج خرافات به وسیله‌ی زرتشت معرفی شد. در این جهان اولین سنگ بنای توحید استدلالی به شمار می‌رود که ما با آن آشنایم. اگر بخواهیم تاریخ توحید را به وسیله‌ی تکامل، بیان و توجیه کنیم، بایستی گفته شود که در عصر اوستا اوج تکامل توحیدی بوده است. در یسنا هات ۱۲ بند اول- اهورامزدا به عنوان خالق جهان و آفریننده همه خوبی‌ها و نیکی‌ها معرفی شده است و این هات که اقرارنامه‌ی یک مزدپرست است. از لحاظ اصول اخلاقی زرتشت و بزرگداشت همه نیکی‌ها و عناصر مفید و حیات بخش بسیار قابل توجه است. (زرتشت پیامبر ایران، ص ۹۳-۹۴).

اصل توحید از جاهگاهی والا در میان اصول اعتقادی دینی برخوردار است؛ به گونه‌ای که دیگر اصول اعتقادی بر این اصل استوار است. در نهج‌البلاغه و گات‌ها هر دو تاکید دارند که تنها یک خدای متعال شایسته پرستش وجود دارد، که این خدا، متعال، قادر، یگانه، خالق، بصیر و علیم... است. این صفاتی است که امام علی (ع) و زرتشت پیامبر برای خدای خود عنوان می‌کنند. که این خدا در دین اسلام «الله» و در دین زرتشتی «اهورامزدا» نام دارد.



## مراجع

- \*قرآن
- \*نهج البلاغه
- \*الآمدی، ع، غررالحکم و دررالکلم. شرح جمال‌الدین محمد خوانساری. چاپ سوم تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش
- \*دین پرور، ج، منشور جاودانه، شرح نهج البلاغه، جلد اول، چاپ اول
- \*رشاد، ع، دانشنامه‌ی امام علی (ع)، جلد دوم، چاپ اول، تهران
- \*رضایی، ع، اصل و نصب دین‌های ایران باستان
- \*رضی، ه، اوستا کهن‌ترین گنجینه مکتوب ایرانیان
- \*رضی، ه، زرتشت پیامبر ایران باستان
- \*شیخ صدوق، م، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی
- \*شیخ صدوق، م، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری
- \*فرشاد فر، ع، توحید در نهج البلاغه
- \*قدیانی، ع، مذهب و باورهای دینی در ایران
- \*کلینی، م، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری
- \*مجلسی، م، بهارالانوار، چاپ چهارم، بیروت
- \*محمد شیر کلائی، ع، ادیان و کیش‌های ایران زمین از باستان تا اسلام
- \*وحیدی، ح، شهر روشن زرتشت. در گزارش گات‌ها، چاپ اول



## لزوم بازنگری در آثار عرفانی (توجه به دو سنت عرفانی) نویسنده: مسروره مختاری

عرفان و تصوّف ایرانی - اسلامی، از ابتدای شکل‌گیری تا سده دهم هجری به دو دوره تقسیم می‌شود. این دو دوره از نظر روش، غایت، هدف، رویکرد، موضوع، زبان و طریقه عرفانی عرفا، با دوره دیگر متفاوت است. تأمل در تفاوت‌های دو دوره و استخراج شاخص‌ها و معیارهای تعیین‌کننده هر دوره می‌تواند در کیفیت مطالعه علمی متون عرفانی-اسلامی مؤثر واقع شود و مخاطبان را با ماهیت اصلی این آثار بیش از پیش آشنا کند. ابتدا اشاره به این نکته بایسته است، که اهل طریقت از همان سده‌های نخستین در روش و طریقه سلوک باهم متفاوت بودند. این تفاوت‌ها از ابتدای قرن ششم، مخصوصاً در قرن هفتم عمیق‌تر شد و مشرب‌های فکری تازه‌ای، با روش، رویکرد و اهداف خاص در عرفان ظهور پیدا کرد. تفاوت در نگاه و مشرب فکری هر کدام از عارفان یاد شده در بسامد واژگان و همچنین در محتوای آثار آنان، تأثیر چشمگیری داشته است. قبل از پرداختن به دو سنت عرفانی یاد شده، لازم است به توضیح درباره اصول حاکم بر این دو سنت و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته شود. بدون شک، برای تحلیل بهتر موضوع و روشن ساختن زوایای این دو رویکرد عرفانی در نثرهای عرفانی عاشقانه، علاوه بر سه اثر مورد تأکید، برخی از آثار مشابه که نمونه‌های عینی یکی از دو رویکرد عرفانی هستند، بیش از آثار دیگر مورد توجه قرار می‌گیرند.

معرفت‌شناسی

«معرفت‌شناسی» نابسند داندستن ادراک عقلی و اعتباربخشی تامّ و تمام به آگاهی‌های ارائه شده در ساحت فراعقل است. عرفان به معنی معرفت و شناخت است و تمام آموزه‌های عرفانی در خدمت همین هدف اساسی



(معرفت) است. «عرفان، پیش از آنکه «برون‌نگر» باشد، «درون‌نگر» است. شیوه آن مکاشفه، مراقبه، خضوع در نفس، خودکاو، نفس‌شناسی، درون و بررسی حالات روحی خویشتن است. از این روی نیز، هر چه که به فرد، به شخصیت، به هویت، به شعاع وجودی، به حوزه رفتاری و به میدان تکاپوی حیاتی او بستگی داشته باشد، مورد علاقه عرفان است.»

خداوند متعال در قرآن کریم، هدف از آفرینش را، معرفت یا شناخت حق معرفی کرده‌اند: «و ما خلقتُ الجنَّ و الإنسَ الا ليعبدون». جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند.» (قرآن کریم، ۵۱/۵۶). امام جعفر صادق (ع) ضمن حدیثی در تفسیر این آیه، هدف از خلقت را معرفت و شناخت خداوند دانسته و فرموده‌اند: «إيها الناس ان الله ما خلق الا ليعرفوه فإذا عرفوه عبدوه.» ای مردم! خدا مردم را نیافرید مگر آنکه او را بشناسند و چون بشناسند عبادتش کنند.»

مؤلفان نثرهای عرفانی غنایی (عمدتاً رساله‌العشق‌ها)، معرفت حقیقی را، معرفت عرفانی می‌دانند. آن‌ها آگاهی رازگونه خویش را معرفت نام نهاده‌اند. این معرفت، شناختی است بی میانجی فرایندهای ذهنی و عقلی، و نوری است که خداوند بر دل بندگانی که مستعد پذیرش این انوار هستند، می‌تاباند. روزبهان بقلی در «رساله‌القدس» در فصلی که به موضوع «فی بیان المعرفة» اختصاص داده، معرفت را سه قسم دانسته است:

۱. قسم عام، معرفت است بر اسماء و نعوت و شواهد و افعال.
۲. قسم خاص، معرفت است بر حالات و مکاشفات و مقامات.
۳. قسم خاص‌الخاص، معرفت است بر حقیقت مشاهده.

وی بعد از تقسیم‌بندی ارائه شده، چنین ادامه داده است: «مجال عام در معرفت، در آیات است و افعال حق جلّ جلاله که آن شاهد وجود اوست، که موجود است از وجود افعالش و آن به سه نور تعلق دارد: نور عقل و نور دل و نور ایمان. تا به نور عقل جولان کند در شواهد، و به نور دل استنباط کند از دفتر آیات حقایق قدرت، و به نور ایمان صفات فعلش دریابد... و همه صفات که حق راست بی‌علت داند، تا به حق آشنا شود. پیوسته از قنادیل شواهد انوار شاهد را مقتبس باشد، تا بدان نور سبیل حقیقت و معرفت بیابد و بدان راه می‌رود تا وی را به نور مشاهدت رساند.»

بنابر آنچه گفته شد، در این سنت، «خداوند» و «انسان» دو رکن اساسی معرفت را تشکیل می‌دهند. به این معنی که مسیر شناخت و معرفت از شاهراه خویشتن‌شناسی می‌گذرد. طبق این رویکرد، تنها راه قابل اعتماد و اصیل برای درک و دریافت معارف، روش کشف و شهود و مواجید عرفانی است. طبق سنت اول عرفانی، خودسازی مقدمه رسیدن به معرفت و شناخت حضوری است. بسیاری از عارفان، دلیل ناکامی انسان در کسب مدارج معرفت را، در عجز او از شناخت خویشتن دانسته و حتی شناخت خداوند را منوط یا مرتبط با خویشتن‌شناسی قلمداد کرده‌اند:

ای شده از شناخت خود عاجز! کی شناسی خدای را، هرگز  
چون تو در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی؟

یکی از اهداف مؤلفان نثرهای عرفانی در نگارش آثار متعدد و همچنین تبیین مراحل و مقامات سیر و سلوک، نمایاندن راه‌هایی است که در نهایت به معرفت منتهی می‌شود. عرفا تأکید کرده‌اند که سالک باید از طریق غلبه بر خواسته‌های جسمانی، انجام عبادات، طهارت نفس، دوری از لذائذ حسی و علائق دنیوی، مقدمات اتصال با خداوند





## ۷ وادی سیر و سلوک و عرفان

را فراهم آورد؛ سپس با ذکر، شب زنده‌داری، پرهیز از محرّمات، ریاضت نفس و انتقال از مقامی به مقامی دیگر، بتواند به آخرین مقام (رضا) نایل شود؛ بنابراین، «بسیاری از تجربیات عرفانی و مقامات اهل معرفت حاصل تعمیق یافتن خصایل مطرح در دین است.»

عین‌القضات همدانی تمهید اصل رابع را به سخن دربارهٔ حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» اختصاص داده و به تفصیل دربارهٔ اهمّیت خودشناسی در کسب معرفت، سخن گفته است. در موضعی از این فصل آورده است:

«ای عزیز معرفت خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاء الله است در آخرت... هر که امروز با معرفت است، فردا با رؤیتست. از خدا بشنو «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا»... هر که در دنیا نابیناست از معرفت خدا، در آخرت نابیناست از رؤیت خدا... هر که نفس خود را فراموش کند، او را فراموش کرده باشد، و هر که نفس خود را یاد آرد او را یاد آورده باشد. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ، وَ مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَأَحْرَى أَنْ يَعْجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ رَبِّهِ». سعادت ابد در معرفت نفس مرد، بسته است، بقدر معرفت خود هر یک از سعادت نصیب خواهد برد.»

طبق سنّت اول عرفانی، معرفت‌شاسی از دو راه: سلوک، یا جذب، حاصل می‌شود. سالک از طریق تهذیب و معرفت نفس، مراقبه و جمعیت درونی، ذکر، فکر، نفی خواطر، تجلی و پیرایش درون، یا از طریق محبت، عشق و...، به احوال و مقامات عرفانی نایل می‌آید.

طبق این رویکرد، تجربه عرفانی در نزد عارفان مسلمان عبارت است از آن دسته از تجارب باطنی و دینی به صورت حال یا مقام یا معرفتی بلاواسطه در عین حال راز آلود با همه ویژگی‌های تجربه دینی و نیز احساس عینیت در تجارب معرفتی که مستلزم پیرایش‌گری و تعالی‌بخشی فرد تجربه‌کننده (سالک) است. برای دستیابی به این نوع معرفت، باید قلب انسان از کدورات زدوده شود، تا مجلای نور حق و حقیقت شود؛ زیرا «نفس را در این عالم حظ نیست، که هرکه را نفس پیش رو باشد، در معرفت بحقیقت مرد نیست.»

«غایت نفس، شناختی است که از طریق کشف حاصل می‌شود و در اثنای آن ذات عارف از بین می‌رود و این خود مقام فناء است و در خدا باقی می‌ماند، که مقام بقاء است، و عشق سائقه‌ای است که در پس این انتقال‌ها از مقامی به مقام دیگر قرار دارد و ترقی در سلوک امری است عملی که کشف تدریجی می‌کند و رفع حجاب‌ها از چهره انوار خوانده می‌شود. هر قدر سالک بیشتر طی طریق کند، یا در معراج روحی ارتقاء یابد جنبه‌های والاتر و عالی‌تری از هستی که در مرتبه قبل بر آن دست یافته بود، برایش مکشوف می‌گردند.» در نتیجه تخلیه دل از کدورات نفسانی، دل عارف به اشراق درونی می‌رسد، از مرزهای کثرات عبور می‌کند و به شناسایی ملکوت یا باطن جهان هستی نایل می‌شود؛ به عبارت دیگر عارف با چشم دل نادیدنی‌ها را می‌بیند. عرفا منبع این نوع عقلانیت را در قلب جستجو کرده‌اند و معتقدند راه دستیابی به این نوع عقلانیت نیز از «عشق» می‌گذرد، چرا که «عشق» کار دل است.

در سنّت اول عرفانی نوع و میزان معرفت، مبتنی بر میزان و چگونگی رابطه قلبی عارف با خداوند است؛ بر این اساس، عرفا راه «عشق» را بهترین راه برای رسیدن به معرفت دانسته‌اند. چنانکه روزبهان بقلی دستیابی به معرفت کامل را بدون «عشق» میسر نمی‌داند و می‌گوید: «مهرِ مهر، نقوش خاتم ملک اعلای معرفت شد، ...» وی معتقد است هرچه عشق قوی‌تر باشد، سالک را به معرفت بیش‌تری نایل می‌کند. در فصل «فی کمال-العشق» آمده است:

**«نهایت عشق بدایت معرفت است. در معرفت عشق بر کمال است. گر عاشق با معشوق هم‌رنگ شود مقام توحید یافت. اگر در معرفت متحیر شود، مقام معرفت یافت. منتهای عشق تا بدین دو مقام است. چون عارف شد از صفات معرفتش، صفات حق روی نماید.»**

در موضعی دیگر از عبهرالعاشقین تصریح می‌کند که سالک در صورتی عارف به معارف الهی می‌شود که به مرتبه اتحاد (توحید) برسد:

**«توحیدش از زحمت حدثان منفرد کند، بمرکب تفرید بعالم تجرید شود. رؤیتش جز مشاهده کبریا و عظمت بقا و قدم ازلیات و ابدیات نباشد. درین منازل عشق نماند. سرّ توحید بصدما و جدانی از لذت عشق بستاند. عالم جمال نیست، اگر هست ننماید. اجلال در اجلال و تعظیم در تعظیم**





است. قبض از رکوب عظمت، بسط از نشاط وجدان، معرفت در معرفت،  
حرمت در حرمت، ...»

بنا به نظر عرفا، تجارب عرفانی و مشهودات عارفان مهم‌ترین عاملی است که به معرفت‌زایی منجر می‌شود. این تجارب و مکاشفات عرفانی با ویژگی‌های زودگذر، متناقض‌نما و حیرت‌افزا و منبعثِ حالاتی همچون قبض، بسط، صحو، سُکر و بشاشت و... است و به مقامات یا احوالی منجر می‌شود که به تعبیر عرفا ناگفتنی و غیرقابل تعبیر و توصیف است. در این نوع معرفت ابزار یادگیری و کسب علم، عقل جزوی نیست، که بصیرت و ذوق سالک است. مؤلفان در آثار خود متذکر شده‌اند که غالب سخنانشان، جوششی، ذوقی و از روی بصیرت است. از آن جمله عین‌القضات در نامه‌های خود چنین توضیح داده است:

«...هرچه من در مکتوبات خویش نوشته‌ام به دوستان، اگرچه از سر بصیرتی  
نوشته‌ام، هرکسی فهم آن نتواند کرد چه عالم‌های عظیم ببايد بُرید در راه  
خدا، تا کسی از آن سخن‌های غامض فهم کند.»

نویسندگان متعلق به سنتِ اوّل عرفانی (معرفت‌شناسی) همان‌طور که برای عرفا احوال و مقاماتی ذکر کرده‌اند، برای معرفت نیز مراتب و درجاتی قایل شده‌اند. آنها با استناد به آیه‌هایی نظیر: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و «سُنُّرِيهِ آيَاتِنَا فِي-الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» سالکان را به شناخت نفس خویش فراخوانده‌اند؛ زیرا معتقدند معرفت افعال خدا، منوط به معرفت نفس، و معرفت صفات الهی وابسته به معرفت نفس حضرت محمد (ص) است. بنا بر همین نکته و با استناد به حدیث نبوی «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ». معرفت ذات خداوند را دست نیافتنی و سخن درباره آن را حرام دانسته‌اند.  
در نظر عرفا نهایت معرفت زمانی است که عارف هم خود و هم معرفتِ خود را فراموش کرده باشد:

«دریغا معرفت ربّ، مرد را چندان معرفت خود دهد که در آن معرفت نه  
عارف را شناسد و نه معروف را. .... «العجزُ عن درک الإدراکِ ادراکُ» یعنی  
معرفت و ادراک آن باشد که همگی عارف را بخورد، تا عارف ادراک نتواند  
کرد که مدرک است یا نه. ... اینجا هیچ از عارف نمانده باشد، و معرفت نیز  
محو شده باشد همه معروف باشد؛ ... در این مقام «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» یکی  
نماید. پس این نقطه، خود را بصرای جبروت جلوه دهد. پس حسین جز  
«أناالحق» و بایزید جز «سُبْحَانِي» چه گویند؟»

لازم به ذکر است، اگرچه صوفیان در سنتِ اوّل در تعداد و ماهیت احوال و مقامات با هم اختلاف نظرهایی دارند؛ اما از نظر غایت باهم اشتراک دارند و آن، وصول به حالت فناء است. تاریخ تصوّف نشان می‌دهد، گاهی وصول به حقّ با عشق صوفیانه همراه بوده است؛ مانند طریقی که رابعه عدویه و حارث محاسبی در پیش گرفتند؛ زمانی مانند شیوه حلاج شکل حلولی به خود گرفته و زمانی دیگر مانند طرز اندیشه سهروردی نشان افلاطونی داشته که در آن روح به جوار مُثُل و انوار واصل می‌شود. طبق نظر وی عقل فعّال در جایگاه مرشد روح در راه کشف معرفت و طی مدارج سلوک، روح را دستگیری می‌کند تا به نورالأنوار برسد.

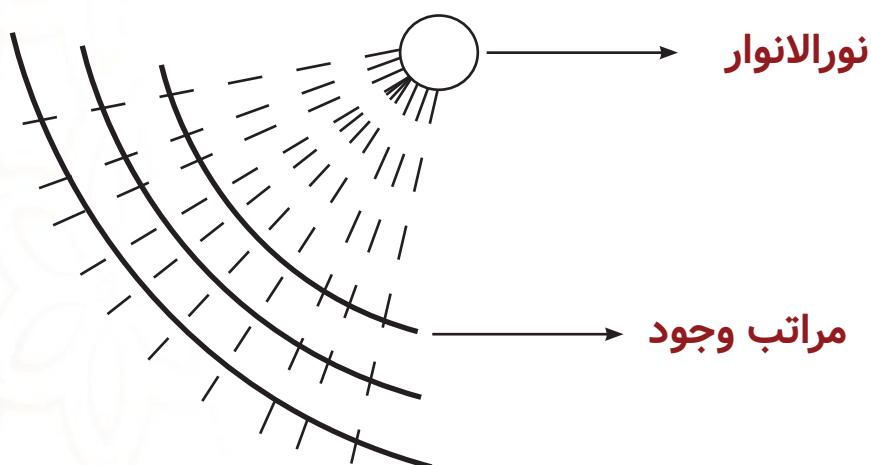
سهروردی در رسالهٔ سفیر سیمرخ، منتهای مراتب کسب معرفت را مرتبه‌ای می‌داند که هر سالک صافی را به فراموشی ذات و نیز از یاد بردن این فراموشی فرا خواند. به این معنی که سالک تا زمانی که معرفت خود را نیز فراموش نکرده باشد، به کمال معرفت دست نمی‌یابد؛ زیرا چه بسا عارف به سبب بسنده کردن به معرفتی که کسب کرده است، از هدف واقعی خود دور بیفتد.

## هستی‌شناسی

تغییر و تحوّل که از قرن ششم در مبانی عرفانی شروع شده بود، در سدهٔ هفتم هجری، به شکل بنیادین و عمیق، مبانی عرفانی را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. شکل‌گیری مکتب ابن عربی مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل این تحولات به شمار می‌رود. هرچند که میان سنت اول و دوم عرفانی، یا به تعبیر برخی از صاحب‌نظران معاصر، میان دو رویکرد عملی و نظری، نمی‌توان خط و مرزبندی مشخصی را معین کرد؛ اما رویکرد هستی‌شناسانه، به صورت جدّ و عینی در سدهٔ هفتم بروز و ظهور پیدا کرد. البته نباید از نظر دور داشت که این تغییر یک دفعه و در یک مقطع خاصّ زمانی صورت نگرفته است.

طبق سنت دوم عرفانی، (رویکرد هستی‌شناسانه) «خداوند»، «انسان» و «هستی»، سه رکن اساسی معرفت را تشکیل می‌دهند، و معرفت خداوند با معرفت انسان و هستی پیوند خورده است. بنابراین معرفت خداوند به واسطهٔ معرفت انسان، و معرفت انسان از طریق معرفت هستی امکان‌پذیر است. بر این اساس کمال وجودی انسان و نیل به مرتبهٔ «انسان کامل» از طریق تقویت قلمرو درونی او محقق می‌شود. صوفیه بر این عقیده‌اند که جهان هستی در نتیجهٔ تجلیات شهودی ـ وجودی حق (فیض مقدّس) ایجاد شده است. بنابراین همهٔ عالم، مظاهر تجلیات اسما و صفات حق است. طبق رویکرد عرفا در سنت دوم عرفانی، وجود یکی بیش نیست و آن، وجود خداوند است. این وجود، مراتب و درجاتی دارد. هر مرتبه از وجود، مظهر مرتبهٔ بالاتر از خود است و خود بر مرتبهٔ فروتر متجلی می‌شود؛ بدین ترتیب مراتب و درجات هستی با هم پیوند دارند و لازم و ملزوم هم هستند.

طبق مباحثی که گذشت، سیر فیض اقدس الهی تا عالم تجربی یا عالم شهود ـ که پایین‌ترین مرتبهٔ هستی است ـ ادامه پیدا می‌کند؛ اما جایگاه انسان در نظام هستی، والاتر از سایر مخلوقات است؛ زیرا انسان (عالم صغیر) به تنهایی مظهر همهٔ اسماء و صفات خداوند است. بنابراین، انسان کامل واسطهٔ فیض‌رسانی حق تعالی به عالم هستی است.



فیض وجودبخشی خداوند در شکل کامل خود، در انسان کامل متجلی شده است. «انسان کامل، به عنوان موجودی که در یک آن، در همه مراتب عالی حضور دارد و تمام سلسله را در برمی‌گیرد، وحدت قلمروهای متحرک و ثابت جهان‌شناسی ابن عربی قابل مشاهده است؛ اما او به عنوان فرد انسانی که به وجود آمده و سپس به سوی خالق برمی‌گردد، مبدأ و منتهی را به هم می‌پیوندد. او (انسان کامل) در تمام مراتب نزول به همان طریقی که اشعه از نور جدا می‌شود و در همه مراتب صعود که پرتو دوباره رد پای آثارش را پیدا می‌کند، آگاهانه حضور یافته و عقل انسان، دوباره به معرفت الهی می‌پیوندد. او هم جزء و هم کل، هم کثرت و هم وحدت، هم صغیر و هم کبیر و هر چیزی و همه است، همانطور که او (انسان) به دور خدا می‌گردد، جهان به دور او (انسان) می‌چرخد.» بر این اساس، هرچه انسان مراتب کمال را بیش‌تر طی کند، چشم دل او بیناتر می‌شود، و به معرفت حقایق اشیاء نایل می‌شود؛ از این رو، وقتی عارف، «اللهمَّ ارنا الأشياءَ كما هی» می‌گوید؛ در حقیقت، نیل به درجات بالاتر از کمال و علم حقایق اشیاء را خواستار می‌شود. این جمله که بخشی از حدیث نبوی است، از طرف بسیاری از نویسندگان نثرهای عرفانی عاشقانه در سنت دوم عرفانی، مورد استفاده قرار گرفته است. عرفا با استناد به این حدیث و احادیث دیگر، بر این نکته تأکید دارند که درک یا معرفت با خدا آغاز می‌شود و در قالب نوامیس الهی ادامه می‌یابد. به عنوان نمونه، روزبهان در عبهرالعاشقین، در بیان مقام حضرت محمد (ص) به عنوان انسان کامل، چنین آورده است:

«در منزل صحو گفت «أرني الأشياء كما هي.. رأيتُ ربِّي في أحسن صورهِ...  
چو از حدثان بگذشت بچشم جان مست، هست ازل بدید، گفت «لا أخصي  
ثناءً عليك»

فخرالدین عراقی که رویکرد هستی‌شناسانه دارد، بر این اعتقاد است که با چشم دل می‌توان خدای را در تمام اجزای هستی دید و در جای دیگر می‌گوید:

**اشیا اگر صد است و گر صد هزار بیش جمله یکی است، چون به حقیقت نظر کن**

عبدالرحمن جامی، که یکی از مهم‌ترین شارحان لمعات است. ضمن داشتن رویکرد هستی‌شناسانه چنین آورده است:

«الهی الهی خلصنا عن الاشتغال بالملاهی و ارنا حقایق الأشياء كما هی.  
غشاوه غفلت از بصر بصیرت ما بگشای، و هر چیز را چنانکه هست به ما  
بنمای. نیستی را بر ما، در صورت هستی جلوه مده، از نیستی بر جمال  
هستی پرده منه، این صور خیالی را آیینۀ تجلیات جمال خود کن، نه علت  
حجاب و دوری و این نقوش وهمی را سرمایه دانایی و بینایی ما گردان نه آلت  
جهالت و کوری.»

در سنت دوم عرفانی قلمرو موضوعات عرفانی وسعت و دامنه گسترده‌ای یافت و آثاری با دایره واژگانی وسیعی خلق شد. توجه در همین اصطلاحات و دایره واژگانی مؤلف، مخاطب را به تشخیص طریقه عرفانی آن متن راهنمایی می‌کند. این موضوعات و مباحث مانند: خلق، امر، ملک، ملکوت، ملک، ولی، نبی، شرک، توحید، مبدأ و معاد، نبوت،

ولایت و ...، که برگرفته از دیگر علوم اسلامی، مانند فلسفه و کلام بود، به تخلیط فلسفه و عرفان منجر شد. به این ترتیب، در آثاری که بعد از قرن ششم و هفتم تألیف یا تصنیف شده‌اند، برخلاف آثار متقدم، کشف و شهود تنها ابزار کسب معرفت نیست، عرفا معتقدند، معرفتی که با کشف و شهود و مواجهه عرفانی به دست می‌آید، با روش‌های دیگر مانند روش عقلی و استدلالی و روش نقلی نیز قابل تأیید و تبیین است. «شیخ اشراق»، از جمله این مؤلفان است.

«هستی‌شناسی» ارتباط تنگاتنگی با نور دارد؛ هرچه نور شدیدتر و شیء به منشأ نور نزدیک‌تر باشد، فیض وجود بیش‌تر و شدیدتر است. «سهروردی به هستی‌سنّتی اعتقاد داشت. او سعی می‌کرد که موضوعات فلسفی و عرفانی را در بافت سطوح تشریح کند. وی فکر سلسله مراتب وجود را حفظ کرد، ولی چارچوب هستی‌شناسی ابن سینا را از «وجود» به «نور» تبدیل کرد. وی با اثبات بدیهی بودن طبیعت نور، به نظریه هستی‌شناسی می‌رسد؛ زیرا نور آشکارترین پدیده‌هاست و هر چیز دیگری با توجه به آن شناخته و تعریف می‌شود.»

کوتاه سخن این که، موضوعات مهمی که در سنّت اوّل عرفانی (معرفت‌شناسی) مورد بحث عرفا قرار گرفته است، عبارت است از: خودشناسی، تهذیب نفس، تزکیه درون برای حصول تجربه‌های عرفانی، شناخت ویژگی‌های تجربه‌های باطنی، میزان اعتبار تجربه‌های عرفانی، علل نارسایی عقل در شناخت حقیقت، رابطه عقل و قلب و شرایط وصول به تجارب عرفانی، موانع کسب تجارب عرفانی، نظیر: زبان عرفان، تأویل‌پذیری زبان عرفا، مراتب و درجات معرفت، احوال و مقامات و وادی‌های سلوک، شطحیات و کرامات عارفان و ... بنا بر آنچه درباره دو رویکرد معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی گفته شد، دو نکته قابل توجه و تأمل است:

۱. در هر دو سنّت عرفانی یا در هر دو رویکرد، عارف به دنبال کسب معرفت و شناخت است. راه رسیدن به معرفت در دو سنّت یاد شده، باهم تفاوت‌های نسبی دارند. در سنّت اوّل، معرفت از طریق طیّ مراحل سلوک و تخلیه درون از شائبه‌های نفسانی و تزکیه روح، حاصل می‌شود. در سنّت دوم عرفانی، علاوه بر پایبندی نسبی به قواعد سنّت اوّل، رسیدن به مرحله خودآگاهی، و سپس نیل به شناخت جهان و در نهایت وصول به معرفت و شناخت خداوند را اساس روش خویش قلمداد کرده‌اند. طیّ این مدارج، مستلزم رها شدن از جهان کثرت‌ها و گام نهادن در قلمرو وحدت است.

۲. نمی‌توان گفت، هر سالکی رویکردی صد در صد معرفت‌شناسانه یا هستی‌شناسانه دارد. برخی از مؤلفان مانند احمد غزّالی، در آثارشان غالباً رویکرد معرفت‌شناسانه دارند؛ برخی دیگر مانند: روزبهان و شیخ اشراق، رویکردی بینابین دارند، و برخی دیگر رویکردی غالباً هستی‌شناسانه دارند، مانند: فخرالدین عراقی و جامی.

۳. شمار زیادی از مفاهیم و اصطلاحات مشترک در هر دو سنّت وجود دارد که هم اشتراک لفظی دارند و هم اشتراک معنوی. این مفاهیم شامل موضوعاتی است که با سیر و سلوک و مواجهه عرفانی در ارتباط است و به طور کلی درباره مباحثی است که با کشف و شهود مرتبط است؛ اما برخی از مفاهیم، فقط اشتراک لفظی دارند و از نظر معنا باهم متفاوت هستند.



## منابع

- قرآن کریم.
- ابوریان، محمدعلی. (۱۳۷۲). مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بقلی شیرازی، روزبهان-بن ابی نصر. (۱۳۸۱). رساله‌القدس و فی غلطات-السالكين، به اهتمام جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم.
- (۱۳۸۳). عبرالعاشقين، تصحیح و مقدمه هنری کرین و محمد معین، تهران، منوچهری.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۸۳). لوائح، تصحیح و تحشیه یان ریشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۲). راه عرفانی عشق، تعالیم معنوی، ترجمه شهاب-الدین عبّاسی، تهران: نشر پیکان.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۳). مبانی عرفان نظری، تهران: سمت.
- رضوی، مهدی امین. (۱۳۷۷). سهروردی و مکتب اشراق، تهران: مرکز.
- صاحب-الزمانی، ناصرالدین. (۱۳۵۱). خطّ سوم، تهران: ناشر مطبوعاتی عطایی.
- عراقی، فخرالدین. (۱۳۸۴). لمعات، مقدمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران: مولی.
- غزّالی، احمد. (۱۳۸۸). مجموعه آثار فارسی احمد غزّالی، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۲). شرح اصطلاحات تصوّف، جلد هفتم، تهران: انتشارات زوّار.
- مختاری، مسروره. (۱۳۹۲). «ساختار نثرهای عرفانی غنایی»، رساله دکتری، به راهنمایی محبوبه مباشری، تهران: دانشگاه الزهراء (س).
- همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد (عین القضاة). (۱۳۸۷). نامه-های عین-القضاة همدانی، ج اول و سوم، به اهتمام علینقی منزوی و عَفیف عُسیران، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- (۱۳۸۹). تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عَفیف عُسیران، چاپ هشتم، تهران: منوچهری.
- جامع-الأحادیث، (نرم-افزار جدید)، بحارالأنوار.



بخش  
پیشنهادات





## معرفی فیلم

در جستجوی خدا (نگاهی به فیلم پی کی)

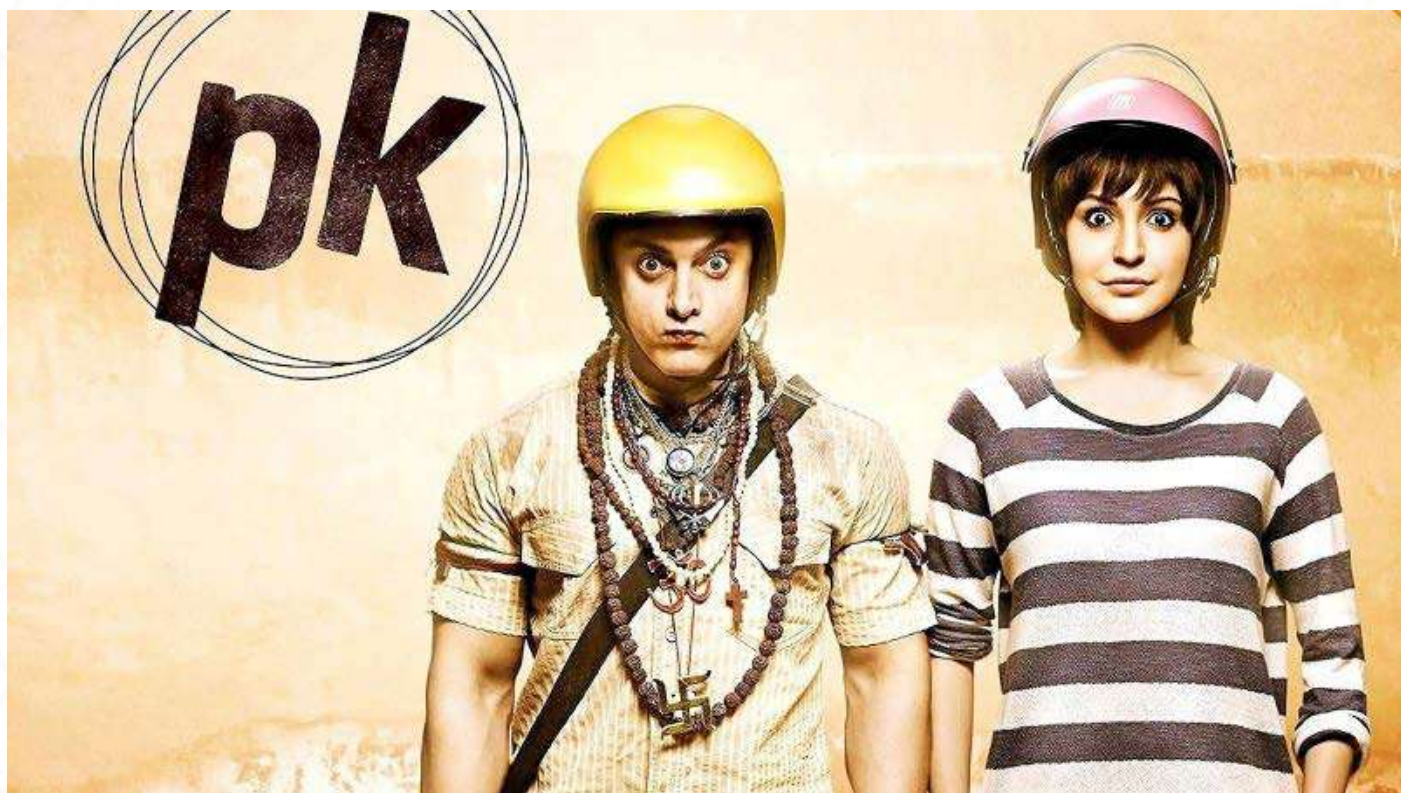
پی کی فیلمی طنز و کمدی-درام هندی محصول سال ۲۰۱۴ به کارگردانی راجکومار هیرانی و با بازی زیبای عامر خان می‌باشد. پی کی سومین فیلم پرفروش تاریخ سینمای هند می‌باشد، فیلم نامه فیلم توسط هیرانی و آبیجات جوشی به رشته تحریر درآمده است. این فیلم در ۱۵ روز اول اکران خود تمام رکوردهای فروش را جابه‌جا کرد و فروش بی‌سابقه ۳۰۰ کروی داشت.

همچنین با رتبه ۲۴۸ جز ۲۵۰ فیلم برتر تاریخ سینما گردید. این فیلم همچنان یکی از محبوب‌ترین کمدی‌های بالیوودی در خارج از هند محسوب می‌شود. امتیاز این فیلم در وبگاه معتبر ای ام دی بی ۸/۵ از ۱۰ به اعتبار ۵۱ هزار رای‌دهنده می‌باشد و روز به روز تعداد آرا افزایش می‌یابد.

در کشور هند که به کشور هفتاد و دو ملت معروف است، سالانه حدوداً هزار فیلم ساخته می‌شود. اما در میان تمام این فیلم‌ها یک فیلم با ساختار شکنی و هوشمندی به اثری بسیار تاثیرگذار بدل شده است. اولین سکانس این فیلم تا حدی کلیشه‌ای است، سفینه‌ای عظیم در صحرای راجستان هند مسافری را پیاده می‌کند، مردی برهنه، با اندامی عضلانی و نگاهی پرسش‌گر و متعجب.

در نگاه اول با پیش زمینه‌های ذهنی‌مان حس می‌کنیم با یک ترمیناتور رو به رو هستیم اما این گونه نیست. در بدو ورود پی کی به زمین، وسیله‌ی ارتباطی او با سفینه‌اش توسط مردی دزدیده می‌شود و پی کی تلاش می‌کند وسیله‌اش را پس گیرد. پی کی برای یافتن وسیله خود آواره کوچه و خیابان‌ها می‌شود در حالی که درباره سبک زندگی و روابط انسان‌ها هیچ اطلاعی ندارد اما به تدریج با انسان‌ها بیشتر آشنا می‌شود. او از هر انسانی که سوال می‌کند چگونه می‌تواند وسیله‌ی خودش را بیابد این پاسخ را می‌شنود: «از خدا کمک بخواه، خدا خودش می‌داند چه کار کند» و اینجاست که پی کی راه بازگشت به خانه یا همان راه رستگاری را در جستجوی خدا می‌یابد. سوالاتی که

پی کی در طول فیلم از دیگران میپرسد، هم کارکترهای فیلم و هم بیننده را به فکر فرو میبرد. پی کی یک فیلم کمدی است که بیننده را میخنداند و در زمینه‌ی کمدی-درام کاملاً موفق عمل کرده است اما کمدی بودن فیلم باعث نمی‌شود که بیننده به سوالات ذهن خود پاسخ ندهد. پرداختن به تابوهای دینی و نقد کسانی که با تقدس‌گرایی و با اسم مذهب و دین انسان‌های ساده را استثمار می‌کنند، جسارت زیادی را می‌طلبد. اما راجکومار هیرانی در فیلم خود، با شجاعت کامل به این موضوع پرداخت و با استقبال بی‌نظیر مخاطبان سینما رو به رو شد. ناگفته نماند که برخی از فرقه‌های هندی دست به اعتراضات بسیاری علیه این فیلم زدند، زیرا یکی از اهداف این فیلم نقد ادیان و مذاهب افراطی در هند بود. فیلم پی کی صرفاً برای نقد ادیان تولید نشده است یا برای زیرسوال بردن روحانیت در ادیان نیست، بلکه فرقه‌های دروغین ادیان را به صورت جدی به چالش می‌کشد. پی کی در این فیلم در مرحله اول خداوند را پذیرفته و بعدها تلاش می‌کند به مرحله شناخت برسد و دنبال خدا می‌گردد و در قسمتی از فیلم پی کی به خاطر پیدا کردن خداوند دست به پخش آگهی نیز می‌زند که تمام این‌ها در این فیلم استعاره از شناخت و جستجوی خداوند می‌باشد. سادگی پی کی در جامعه هند قابل پذیرش نبود و مردم هند پی کی را فردی گیج، مست، مجنون قلمداد می‌کردند همانگونه که زمانی مردم‌های دوره‌های دیگر پیامبران را مجنون و دیوانه می‌دانستند. پیام فیلم پی کی این است که به دنبال خداوند بگردید و برای شناخت خداوند تمام واسطه‌های خرافی را کنار بگذارید. دغدغه این فیلم اثبات وجود خداوند نیست بلکه ارتباط با خداست، همانطور که پی کی آگهی گم شدن خداوند را پخش می‌کرد اشاره این موضوع داشت که ما در ارتباط با خدا گم شده‌ایم.







## معرفی کتاب

### موسی و یکتاپرستی

نویسنده: زیگموند فروید

مترجم: قاسم خاتمی

ناشر: انتشارات جامی

دسته: کتاب‌های فلسفی و منطق. کتاب‌های ادیان

چاپ ۱۳۹۶

تعداد صفحات: ۱۷۶

زبان: فارسی

مختصری درباره کتاب: موسی و یکتاپرستی آخرین اثری است که زیگموند فروید پیش از مرگ خود به پایان رساند. فروید در این کتاب احتمال عبرانی نبودن موسی را مطرح ساخته و مینویسد. موسی اشراف‌زاده‌ای مصری بوده که احتمالاً پیرو آخناتون یکتاپرست مصر باستان بوده باشد فروید طرح کلی کتاب موسی و یکتاپرست (moses and monotheism) را در سال ۱۹۳۴ نوشت اما تردید درباره اعتبار استدلال هایش و همچنین ملاحظات سیاسی



و مصلحت‌اندیشی مانع از انتشار این کتاب برای مدت طولانی شد و تنها پس از مهاجرتش (به انگلستان) که اجازه انتشار دست نوشته کامل و تجدید نظر شده آن را داد.

کتاب از سه بخش تشکیل شده و بخشی از کارهای زیگموند فروید (sigmund fred) در ارتباط تئوری روانکاوی به منظور ارائه فرضیاتی در مورد رخدادهای تاریخی بشمار میرود. فروید قبلاً هم از این تئوری در کتاب دیگرش توتم و تابو استفاده کرده بود.

فروید نتیجه می‌گیرد که موسی پیرو دین یکتاپرستی آتون بوده اما به علت سست شدن قدرت امپراطوری پس از اخناتون و طرد دین آتن توسط مصریان، موسی این دین را بجای ادامه در مصر، به قوم یهود منتقل می‌کند.

یهودیان آن زمان در قلمرو مصر ساکن بودند موسی همچنین رسم مصری ختنه را به قوم یهود داد.

فروید در کتاب موسی و یکتاپرستی با روایت کتاب مقدس درباره موسی مخالفت کرده و می‌نویسد، موسی تنها پیروان نزدیکش را در زمان ناآرامی‌های پس از اخناتون به آزادی راهنمایی می‌کند ولی آن‌ها در پی یک شورش او را به قتل می‌رسانند. و سپس با قبیلۀ یکتاپرست دیگری بنام مدین ترکیب می‌شود.

آن سال‌ها پس از کشتن موسی پشیمان شده و در آرزوی بازگشت موسی برای نجات بنی اسرائیل مفهوم منجی را ابداع کردند.

به عقیده‌ی فروید این احساس گناه ناشی از قتل موسی به تدریج به نسل‌های بعد منتقل شده و در نهایت منجر به پیدایش دین یهودیت می‌شود.

#### در بخشی از کتاب موسی و یکتاپرستی می‌خوانیم؛

اگر موسی علاوه بر دین، ختنه را نیز به یهودیان تعلیم داده، برای آن است که مصری بوده، نه یهودی و حاصل این است که مذهب موسی احتمالاً یک مذهب مصری بوده، نه مذهب عامه مصری که با آن بسیار متفاوت است، بلکه مذهب آتن که در موارد اساسی با مذهب یهود مطابقت دارد.

چنانکه نشان دادیم یهودی نبودن موسی و مصری بودن وی، معمای جدیدی در برابر ما قرار می‌دهد.

رفتاری که برای یک یهودی عادی است برای یک مصری غیرقابل فهم است؛ با این همه، اگر موسی در عهد ایخناتون قرار دهیم و او را با این فرعون همزمان بدانیم، معما حل می‌شود.



موسی از نیل نجات یافت، ۱۶۳۸، به وسیله نیکولا پوسن



## معرفی کلیسای مریم مقدس؛ بزرگترین و قدیمی‌ترین کلیسای تبریز

کلیسای مریم مقدس در تقاطع خیابان شهناز شمالی، خیابان کوروش بزرگ واقع شده است. طنین دو ناقوس کلیسای مریم مقدس تبریز حکایت از تاریخ طولانی دارد. کلیسای مریم مقدس تبریز قدمتی حداقل پانصد ساله دارد؛ از این رو عجیب نیست که مسیحیان تبریز این مکان را برای برگزاری مراسمشان برگزیده‌اند. اینجا بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین کلیسای تبریز است که ارمنیان تبریز مراسم ملی مذهبی کلیسای حواری ارمنی را در آن برگزار می‌کنند. منظور از کلیسای حواری ارمنی، یا به اختصار کلیسای ارمنی، آن است که فقط ارمنیان مسیحی در آن حضور می‌یابند. از روی قدیمی‌ترین سنگ قبر موجود در کلیسا می‌توان مطمئن شد که قدمت کلیسا حداقل به حدود ۸۷۹ تا ۹۷۹ خورشیدی (۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی)، یعنی دوره صفوی، می‌رسد. اما از طرف دیگر معماری سر در کلیسا شبیه معماری دوره‌ی ایلخانی است که موجب می‌شود قدمت آن را دو سه قرنی عقب‌تر و به قرن هفتم هجری (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی) ببرد. جدا از معماری دوره‌ی ایلخانی، آنچه باعث می‌شود ساخت آن در دوره‌ی ایلخانی را تایید کند اشاره‌ی مارکو پولو (۱۲۵۴-۱۳۲۴) به این کلیسا است. او در مسیر سفرش به چین به این کلیسا اشاره کرد. مسیحیان و در کل دین مسیحی در دوره‌ای که ایلخانان هنوز مسلمان نشده بودند؛ یعنی عصر هلاکوخان از شرایط ویژه‌ای برخوردار گشت و در دربار نفوذ یافت؛ از این رو شاید بتوان تاریخ ساخت کلیسا را به این دوره محدود کرد. با توجه به سنگ قبری که به آن اشاره شد، این کلیسا در عصر صفوی نیز کاربری داشته است. پس از زمین لرزه‌ی تبریز در سال ۱۱۵۸ خورشیدی (۱۷۸۰ میلادی)، کلیسا دچار آسیب فراوان شد و بازسازی آن ضرورت یافت. بازسازی کلیسا از سال ۱۱۶۱ خورشیدی (۱۷۸۲ میلادی) آغاز شد و سه سال طول کشید تا بتوانند آن

را به سبک صفوی بازسازی کنند.

معماری کلیسا به سبک ارمنی، با پلانی صلیبی شکل است که گنبد مرکزی آن بر روی چهار ستون قطور سنگی قرار گرفته است. در در بالای ورودی، روی کتیبه مرمری کوچکی، به خط و زبان ارمنی تاریخ تأسیس کلیسا نوشته شده است. در ورودی اصلی کلیسا هشت ستون سنگی اتاقی را شکل داده‌اند که روی آن دو ناقوس کلیسا نصب شده است داخل کلیسا، همانند اغلب کلیساهای گریگوری (ارمنی)، چهار ستون قطور سنگی هست که گنبد مرکزی روی آن قرار گرفته است.

داخل کلیسا تصاویر زیبایی از حضرت مریم، حضرت عیسی، حواریون و قدیسان مسیحی به چشم می‌خورد. از چهار پرده‌ی نقاشی شده‌ی بالای چهار ستون اصلی، دو پرده بر اثر رطوبت کاملاً از بین رفته‌اند و دو پرده‌ی باقی‌مانده بر دیوار شمالی و جنوبی قرار داشتند. چهار تابلو نقاشی اصلی (تاریخی) بر روی چرم اجرا و سپس بر سطح دیوار چسبانده شده بود. اکنون دیگر آن نقاشی‌ها وجود ندارند و نقاشی‌های حاضر بر روی کرباس کار شده که از این لحاظ کلیسا را بین کلیساهای ایران خاص کرده است.

به نقاشی‌هایی که بر روی پارچه‌ی کرباس انجام می‌شود و سپس بر دیوار چسبانده می‌شود اصطلاحاً دیوارنگاره‌ی بوم پارچه می‌گویند. در این حالت نقاشی روی کرباس جزئی از معماری شده و جدا شدن از محل اصلی تمامیت و اصالت اثر را خدشه‌دار می‌سازد. کلیسای مریم مقدس تبریز به همراه کلیساهای وانک و مریم اصفهان از معدود کلیساهای ایران هستند که دیوارنگاره‌ی بوم پارچه دارند.

دیوارنگاره‌ی بوم پارچه از عصر رنسانس در اروپا شروع شد اما نقاشی‌های این کلیسا نسبتاً جدید هستند؛ پس از آنکه نقاشی‌های قدیمی از بین رفت، خلیفه‌گری وقت استاد کاری به نام آندرانیک سیمباریان را از ارمنستان به ایران دعوت کرد و او از روی پرده‌های قدیمی، چهار پرده‌ی فعلی کلیسا را کشید و قسمت پاتاق نصب کرد.

سبک مینیاتوری تصاویر متعلق به حدود اواخر قرن دوازدهم هجری (۱۸۰۰ میلادی) به بعد در ایران است. دیوارنگاره‌های بوم پارچه‌ی کلیسا با تکنیک رنگ و روغن و به شیوه‌ی اروپایی کشیده شده‌اند.

امکان بازدید از کلیسا با هماهنگی قبلی وجود دارد؛ اگر غیر مسیحی هستید، برای بازدید به مجوز کتبی از ارشاد احتیاج خواهید داشت. مدت زمان بازدید نیم ساعت است و البته زمان بازدید مشخصی هم ندارد. کلیسا در تاسوعا و عاشورا، ۲۸ صفر، ۲۱ رمضان، ۲۵ شوال و ۱۴ خرداد هم تعطیل است.





## مریم و کودک

از نقاش ایتالیایی دوچیو دی بوانینسه



**منابع کنکور ارشد  
ادبیان و عرفان**



## الف) زبان انگلیسی

۱- زبان عمومی (Humanipes)

۲- گزیده‌ای از دایرة المعارف

۳- تافل (borrones)

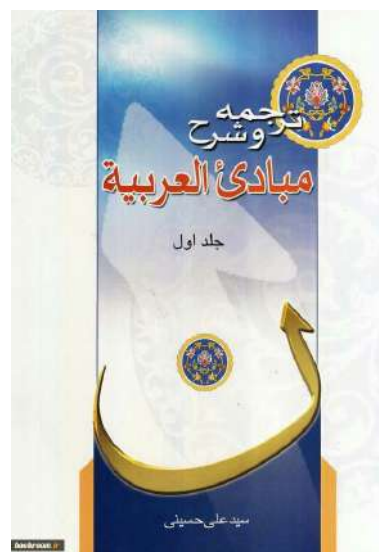
۳- بخش‌هایی از متون انگلیسی

## ب) زبان عربی

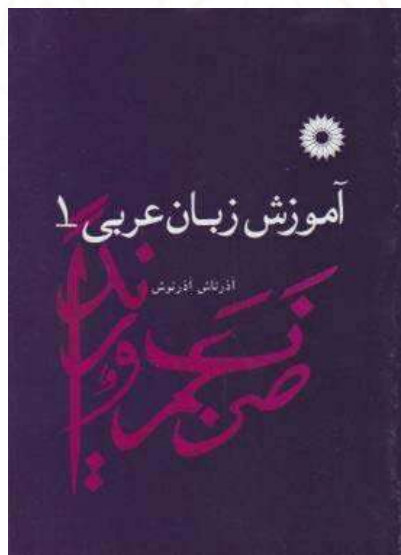
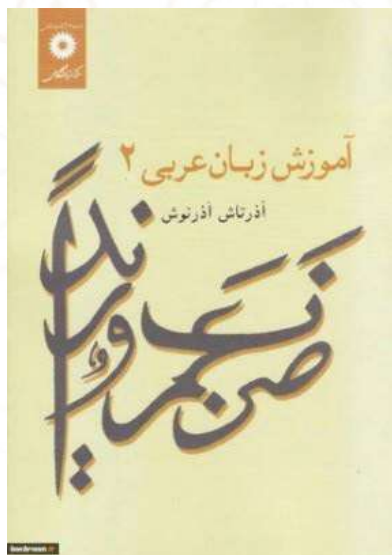
۲- درس اللغة و الادب از دکتر محمدی

۱- مبادئ العربی ترجمه سیدعلی حسینی یا

محمد جواد شریف



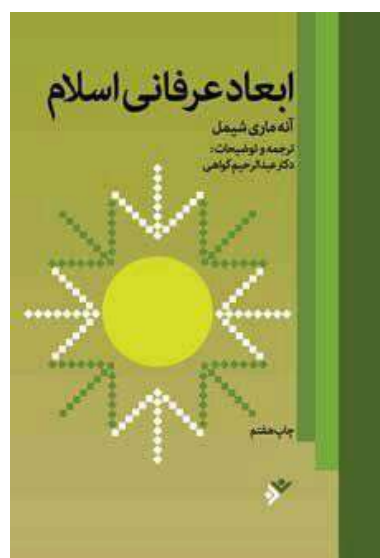
۳- آموزش زبان عربی ۱ و ۲ دکتر آذرتاش آذرنوش



ج) عرفان و تصوف

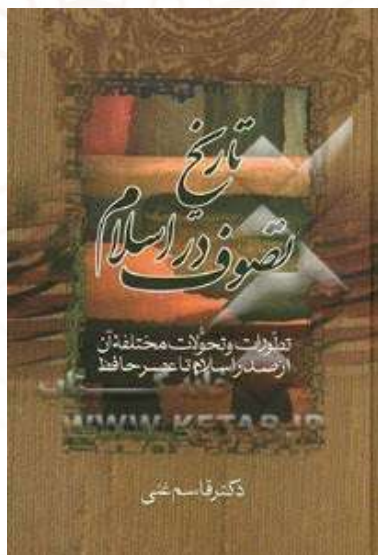
۲- مبانی عرفان و تصوف دکتر قاسم انصاری

۱- ابعاد عرفانی اسلامی (آنه مار بی شیل  
ترجمه عبدالرحیم گواهی)

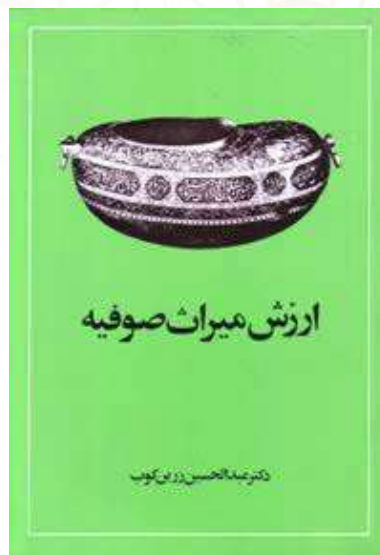




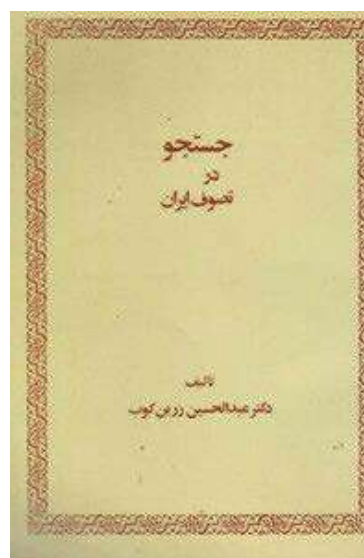
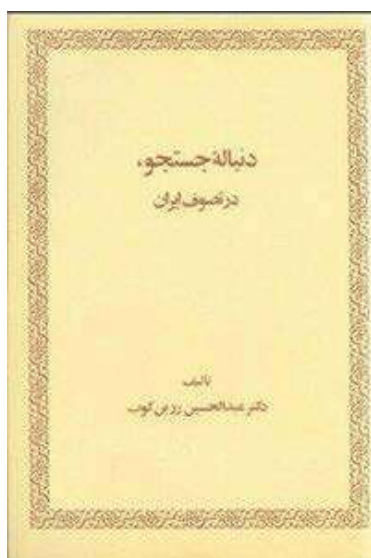
۴- تاریخ تصوف در اسلام دکتر قاسم غنی  
ج ۲



۳- ارزش میراث صوفیه دکتر عبدالحسین  
زرین کوب

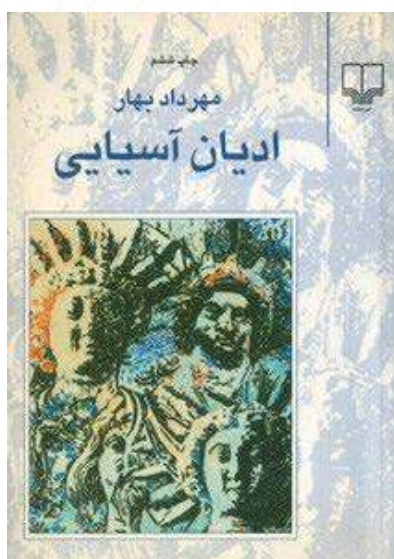


۴. جستجو در تصوف ایران و دنباله آن جلد ۲ دکتر عبدالحسین زرین کوب

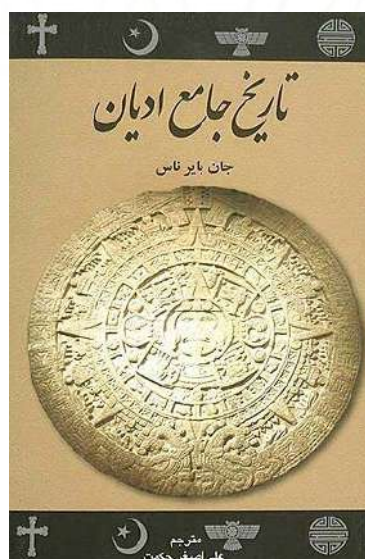


## د) ادیان و عرفان

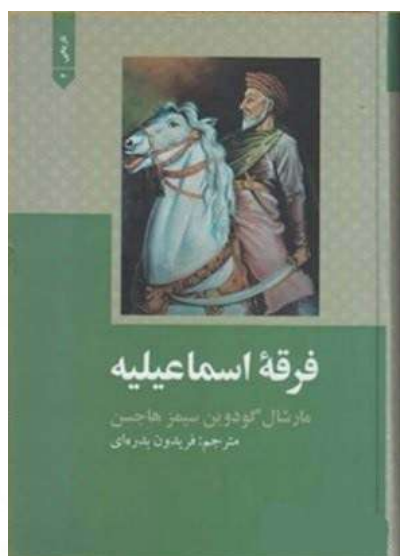
۲- ادیان آسیایی (مهرداد بهار)



۱- تاریخ جامع ادیان (جان بی ناس ترجمه غلی اصغر حکمت)



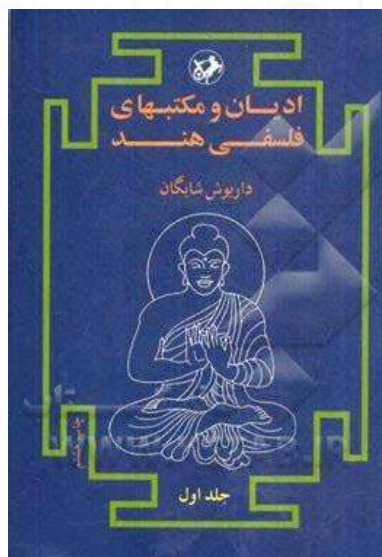
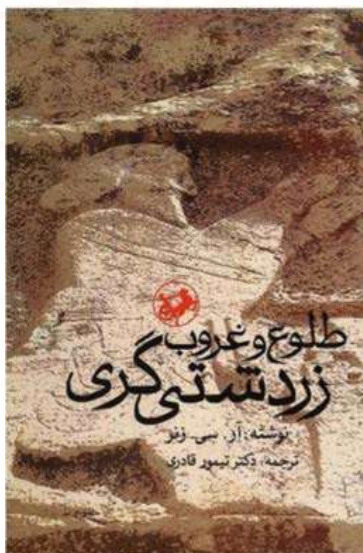
۴- فرقه اسماعیلیه از هاجسن ترجمه فریدون بدره‌ای



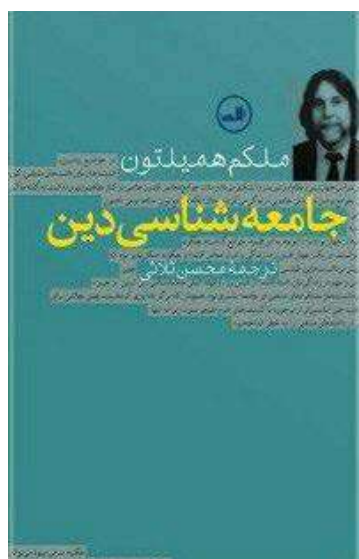
۳- تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی جلد ۱ و ۲ دکتر علی محمد ولوی



۵- ادیان و مکتب‌های فلسفه هند جلد ۱ و ۲ داریوش شایگان  
۶- طلوع و غروب زرتشتی‌گری آر.اس. زنر  
ترجمه تیمور باقری



۷- جامعه‌شناسی دینی ملکم هیملتون ترجمه محسن ثلاثی





**نیم نگاهی به فعالیت انجمن علمی  
ادیان و عرفان در سال ۱۳۹۸**



## برگزاری کارگاه محفل گفتگمان با موضوع عرفان در ایران باستان



## برگزاری کنگره بین المللی عرفان در کلام مولانا



## برگزاری کارگاه عشق اول و رابطه آن با زندگی زناشویی



## برگزاری کارگاه نشریه نویسی



## کارگاه اکران فیلم محمد رسول الله



## برگزاری برنامه آئین سالانه شب چله



## برگزاری جشن فارغ التحصیلی دانشجویان رشته ادیان و عرفان



## برگزاری نشست نقد و تحلیل فیلم محمد رسول الله



## برگزاری کارگاه زن از منظر قرآن و فمینیسم







# حق التعمین

حق الیقین بالاترین مرتبه از مراتب سه گانه یقین در عرفان اسلامی در کنار علم الیقین و عین الیقین است. شهید مطهری میگوید در این مرحله انسان خود را با خدا در تماس می بیند و در همه چیز خدا را مشاهده میکند. این نوع از یقین، اتحاد با حقیقت دارد و ویژه مقربان است.

فصلنامه علمی - دانشجویی

# حق الیقین

سال سوم، شماره دوم

بهار ۱۳۹۹

